

کارگران جهان متحد شوید!

اعلامیه حزب حکمتیست در رابطه با اعتراض دانشجویان در اکثر دانشگاههای ایران

دانشگاه سنگر آزادی است، نه سکوی بازگشت ارتجاع!

اعلامیه حزب حکمتیست بمناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

علیه نظام نسل کش اسلامی، علیه فاشیسم و مردسالاری،

برای آزادی و برابری و رفاه همگانی!

مانیفست همبستگی و همدردی انسانی در جنگ

برای مردم، توسط مردم!

بیانیه مشترک

تهدیدات رضا پهلوی علیه مردم کردستان

پژواک صدای پای فاشیسم

وارث تاج و تخت استبداد و ارتجاع شاهی متهم است، نه "مدعی"

صفحه ۷

رحمان حسینزاده

چکمه های موروثی و چماق "تمامیت ارضی"

صفحه ۸

علی جوادی

در صفحات دیگر،

مراسم گرامیداشت رفیق خانم صفری (سه یزاده) در اسلو
بیانیه سازمانهای کارگری فرانسه علیه سرکوب خونین در ایران
روز زن را به روز همبستگی اجتماعی تبدیل کنیم
گذشته پرستی و نستالژی سلطنت
به بهانه ۸ مارس، چرا سلطنت نه!
از میان رویدادها:
در سایه «دیپلماسی ماراتنی» و دانشگاههای ملتهب
دانشگاه و نبرد با دو ارتجاع؛ چپ چگونه پیشروی می کند؟
آزادی زن، ضرورت برپائی جهانی بهتر

پروین کابلی
سیاوش دانشور
سیوان کریمی
علی جوادی
وریا روشنفکر
امیر عسگری
سیاوش دانشور

۸۴۳
مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۹ اسفند ۱۴۰۴ - ۲۸ فوریه ۲۰۲۶

اعلامیه حزب حکمتیست در باره تعیین
دستمزد ۱۴۰۵

نوبت ابراز وجود طبقه کارگر است!

علیه فقر و فلاکت، برای

دستمزدهای مکفی!

جامعه ایران در دوراهی سرنوشت سازی قرار گرفته است. در دوراهی جنگ و تسلیم، سناریوی جنگ مشقت بار و ویرانگر و علیه روند مبارزه جامعه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. درعین حال تمام بخشهای طبقه سرمایه دار اعم از حکومتی و اپوزیسیونی، بر تداوم سیاست های اقتصادی جاری و بازسازی نظم استثمارگر سرمایه داری تاکید دارند. سیاست رژیم اسلامی بعنوان بزرگترین سرمایه دار، ارزان سازی مستمر نیروی کار، افزایش سود سرمایه و بازتولید ارزانتر نیروی کار است. هر درصدی افزایش اسمی براساس نرخ تورم جعلی بانک مرکزی در حداقل دستمزدها صورت گیرد، در واقعیت و در قیاس با هزینه های جاری، معنایی جز کاهش رسمی در سطح دستمزدها و قدرت خرید واقعی کارگران ندارد.

شرایط بغرنج کنونی، تحرک و بحث جدی حول مبارزه برای افزایش دستمزدها را به حاشیه رانده است. اما باید اوضاع را دریابیم، برآمد دیمه علیه فقر و گرانی و

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اعلامیه حزب حکمتیست در باره تعیین دستمزد ۱۴۰۵

ابراز وجود طبقه کارگر است!

نوبت ابراز وجود طبقه کارگر است!**علیه فقر و فلاکت، برای دستمزدهای مکفی...**مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۷ اسفند ۱۴۰۴ - ۲۶ فوریه ۲۰۲۶

شوک‌های اقتصادی بود، اکثریت عظیم مردم "آزادی و برابری و رفاه" می‌خواهند و از فقر و تبعیض و سرکوب بیزارند. این مبارزه علیرغم کشتار عظیم و حمام خونی که رژیم اسلامی راه انداخت، با قدرت در مراسمهای گرامیداشت، در اعتراضات دانشگاه‌ها و جامعه‌ای که دیگر نمیتواند با این حکومت زندگی کند، ادامه دارد. درعین حال، عدم حضور کارگران در ظرفیت طبقه و راه حل اجتماعی، بخشی از نیروی جنبش ما را به سمت حمایت از راه‌های راست متمایل میکند.

امروز نوبت کارگران است که ابتکار عمل سیاسی را بدست بگیرند. این اقدام تنها از طریق مکانیسم مبارزه کارگری و برای خواستی مشروع و همگانی ممکن است. مکانیسم دخالت کارگر در این تحولات، اعتراض و اعتصاب برای افزایش دستمزدها و حقوق مکفی برای همگان است. دستمزد پایه کارگران باید شامل همه طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار و بازنشسته، تولیدی و خدماتی، بدون هیچ استثنائی شود. این دستمزد پایه، اولاً باید جوابگوی تامین هزینه‌ها و لوازم ضروری زندگی انسان امروز باشد و ثانیاً همین میزان بعنوان حقوق پایه مکفی به همه افراد تعلق گیرد. هیچ شاغل یا آماده بکار یا شهروندی نباید از حداقل حقوق پایه که بالاتر از خط فقر است و میزان آن توسط مجمع عمومی نمایندگان کارگران تعیین میشود، دریافت کند. کارگر تنها با این پرچم میتواند توده‌های وسیع طبقه را بمیدان بیاورد و بخش مهمی از زحمتکشان شهری و محرومان و بازنشستگان و نسل جدید را زیر پرچم خود بسیج کند. نقطه عزیمت ما حق بی‌چون و چرای همه ساکنین کشور برای برخورداری از یک زندگی مرفه و انسانی است. سیاست ما درهم شکستن سیاست تشدید فقر و بمیدان آوردن بخشهای مختلف محرومان زیر پرچم کارگر علیه فقر و فلاکت است.

از نظر عملی، نظر به سرکوب و فقدان سازمانهای کارگری مستقل و برسمیت شناخته شده، دخالت طبقه کارگر در روند تعیین دستمزدها، تنها با عمل مستقیم کارگری و متکی شدن به مجمع عمومی در صنایع کلیدی و موثر ممکن است. یک جنبش مجمع عمومی حول افزایش دستمزدها با تعیین نمایندگان واقعی کارگران و تعیین سطح دستمزد و حقوق پایه مکفی، میتواند محدودیتهای کنونی را دور بزند و طبقه کارگر را با پرچمی فراگیر در جلوی صفوف مبارزه انقلابی برای آزادی و برابری و رفاه قرار دهد.

حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بخشهای مختلف طبقه کارگر و شبکه‌های محافل و رهبران کارگری را برای دخالت در اوضاع جاری و برافراشتن خواست دستمزد و حقوق پایه مکفی فرامیخواند. نوبت

**مراسم گرامیداشت
سه‌یزاده**

رفقا، دوستان و همراهان عزیز،

همچنان که پیش‌تر اعلام کردیم، برای گرامیداشت یاد و خاطره مادر عزیزمان، خانم صفری (سه‌یزاده)، و ادای احترام به یک عمر فداکاری، مهربانی و روحیه

استقامت و پایداری او، مراسم یادبودی را روز شنبه ۲۸ فوریه از ساعت ۱۵ تا ۱۹ برگزار می‌کنیم.

حضور شما عزیزان مایه تسلی خاطر و دلگرمی ما خواهد بود. آدرس محل برگزاری مراسم:

شنبه ۲۸ فوریه از ساعت ۱۵ تا ۱۹**Dream selskapslokaler (Rosenholmveien 4B)****Oslo**

همچنین از رفقا و دوستان عزیزی که قصد صحبت و یا قرائت پیام دارند، تقاضا می‌کنیم برای هماهنگی بیشتر با شماره‌های زیر تماس حاصل نمایند:

شماره‌های تماس جهت هماهنگی:

داریوش نیکنام: +۴۷۹۲۰۶۲۵۴۱

ملکه عزتی: +۴۷۴۱۲۶۰۴۹۷

وریا ناصری: +۴۷۴۵۶۱۱۱۸۰

رزگار احمدی: +۴۷ ۹۲۷۷۶۲۶۵

با سپاس و احترام،

ناصر، شوبو، ملکه و فرزندان

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعلامیه حزب حکمتیست در رابطه با اعتراض دانشجویان در اکثر دانشگاههای ایران

دانشگاه سنگر آزادی است، نه سکوی

بازگشت ارتجاع!

اعتراضات چند روزه دانشجویان در دانشگاههای ایران بار دیگر یک واقعیت انکارناپذیر را به صحنه آورد؛ رژیم اسلامی علیرغم قتل عام خونین دی ماه، نتوانسته است نفس جنبش آزادیخواهانه جامعه را خاموش کند. حضور پر قدرت دانشجویان معترض در فضای به شدت امنیتی دانشگاهها، پاسخ روشنی بود به حکومتی که میپنداشت با گلوله، زندان، اخراج و پرونده سازی و قتل عام میتواند اراده یک جامعه معترض را در هم بشکند. دانشگاه بار دیگر ثابت کرد که حافظه تاریخی جامعه با سرکوب پاک نمیشود. ما با صدای بلند اعلام میکنیم:

دروغ بر دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب که پرچم خیزش دی ماه را بر زمین نگذاشتند و اجازه ندادند فضای رعب و وحشت بر دانشگاه حاکم شود. حضور پیگیر دانشجویان در این روزها نشان داد که دانشگاه هنوز یکی از زندهترین، حساسترین و پیشروترین سنگرهای مبارزه علیه رژیم اسلامی باقی مانده است. این تحرکات نه یک جرعه مقطعی، بلکه ادامه منطقی و اجتماعی همان خیزش توده‌ای است که ریشه در زندگی واقعی مردم دارد. هدف اساسی ما در این اعتراضات تشدید مبارزه علیه رژیم اسلامی، دفاع از همکلاسی‌های زندانی و زندانیان سیاسی و گرامیداشت جانباختگان است.

درعین حال، اخیراً با تاسیس "انجمن‌های شیر و خورشید" و رفتارهای مشکوک روبروئیم. محافلی که ریشه دانشجویی ندارند و نشر اکاذیب میکنند. حضور جریان‌های فالتز آریایی و سلطنت‌پرست در برخی دانشگاهها محصول این انجمنها است. نفس حضور این گرایشها در دانشگاه، فی‌نفسه تعجب‌آور نیست. دانشگاه محل تلاقی گرایشهای مختلف اجتماعی و سیاسی است. ناسیونالیسم گرایشی در جامعه است که امروز فالتزترین و عقب‌مانده‌ترین لایه آن با افق "اعاده نظم سابق" و "بازگشت" به استبداد سلطنتی جلو آمده است، با زیان امنیتی‌ها و ادبیات ضد زن سخن میگویند و تبلیغات عوامانه علیه سوسیالیست‌ها و هر رگه ترقیخواهانه را به رکن اساسی فعالیت خود بدل کردند.

بخش قابل توجهی از این جمعیت فالتز آریایی را همان عناصر فرصت طلب و نان به نرخ روزخور جریان‌های موسوم به اصلاح طلب حکومتی تشکیل میدهند که دیروز وظیفه بزک کردن جمهوری اسلامی را بر عهده داشتند و امروز با همان سبک کار به بزک کردن استبداد سلطنتی مشغولند. اینها نیروهای ثابت یک سیاست اند، مهار جنبش آزادیخواهانه مردم، فارغ از آنکه پرچم بالای سرشان اسلام سیاسی باشد یا تاج و سیستم ارباب رعیتی. تغییر لباس داده اند، اما کارکرد سیاسی شان همان است. اگر به حافظه تاریخی دانشگاه رجوع کنیم،

تصویر حتی روشن تر میشود. دیروز اعتراضات دانشجویی با گارد شاهنشاهی سرکوب میشد. فردای آن، با بسیج و سپاه و اوپاش انجمن اسلامی. و امروز همان منطق کهنه با فریادهای نوستالژیک و سرکوب‌گرایانه بازتولید میشود. ابزارها عوض شده‌اند، اما هدف یکی است: خاموش کردن دانشگاه به عنوان سنگر آزادی و برابری طلبی.

پیام واقعی پروژه بازگشت سلطنتی نیز چیزی جز همین نیست. پشت شعارهای پرزرق و برق، همان رویای کهنه خوابیده است: بازگشت نظم ارباب رعیتی، اطاعت به جای حق، و بیعت به جای اراده آزاد انسان. اما مردم رعیت نیستند که شاه بخواهند. پروژه ای که امروز به نام "بازگشت" تبلیغ میشود، اساساً بر ماشین تبلیغاتی، روایت‌سازیهایی مهندسی شده، جعل سیاسی و همسویی با محافل امنیتی و رسانه‌های جیره خوار، تکیه دارد. و باید با صراحت گفت: **ننگ بر کسان و رسانه‌هایی که این عقبگرد سیاسی را به نام "پروزی" قالب میکنند. ننگ بر هر جنبشی که افق پیروزی خود را در بازتولید مناسبات استبدادی گذشته و سلطه و انقیاد انسان جستجو میکنند.**

اما دانشجویان آزادیخواه، برابری طلب و سوسیالیست اجازه نخواهند داد دانشگاه به سنگر هیچ ارتجاعی، نه اسلامی و نه سلطنتی، تبدیل شود. تجربه این جامعه نشان داده است که هر دو پروژه، علیرغم همه تفاوت‌های ظاهری، در برابر اراده آگاه و متشکل مردم آزادیخواه و برابری طلب محکوم به شکست اند.

دانشگاه سنگر آزادی است و این سنگر حفظ خواهد شد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۶ اسفند ۱۴۰۴ - ۲۵ فوریه ۲۰۲۶

برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را بطور

زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت

دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



اعلامیه حزب حکمتیست بمناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

علیه نظام نسل کش اسلامی، علیه فاشیسم و مردسالاری،

برای آزادی و برابری و رفاه همگانی!

بزرگی علیه زنان و مردان معترض و حتی نوجوانان و کودکان مرتکب شده است و هنوز بر تداوم اعدام و ترور پای میفشارد. جامعه اما گردن خم نکرده و با روحیه انقلابی مبارزه اش را گسترش میدهد. حجاب اسلامی، این سمبل فرودستی زن ورافتاده است. دستگاه فاسد صنعت دین بی آبروتر از هر زمانی است. پایه های ایدئولوژیکی حاکمیت فروریخته اند. فقر و فلاکت اقتصادی بیداد میکند و سیاست تنها به زور تفنگ و سرکوب روز را به شب میرساند. امروز تحقق هر درجه آزادی به سرنگونی نظم ضد زن گره خورده است.

فراخوانی برای عمل انقلابی

در روز زن علیه نظم ضد زن اسلامی، علیه سیاستهای فاشیستی جهانی و داخلی، علیه تمایلات جنگ طلبانه از هر سو ابراز وجود کنیم. در این مناسبت علیه ستمهای ضد زن آگاهانه واکنش نشان دهیم. حجاب اسلامی را آتش بزنییم و علیه هر قانون و موعظه ضد زن بایستیم. در تداوم گرامیداشت جانبختگان دیماه دیوارها و بزرگراهها را با تصاویر عزیزان جانبخته مُزین کنیم. اجتماعات بمناسبت روز جهانی زن برگزار کنیم. بر شعارهای محوری برابری بیقید و شرط زن و مرد، الغای حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی، بر الغای احکام اعدام صادر شده و آزادی کلیه زندانیان سیاسی تاکید کنیم. بر جنایتهای غیرقابل بخشش حکومت و محاکمه و مجازات جنایتکاران پای بشاریم. در این روز با زنان مبارز کشورهای جهان و منطقه بویژه زنان در افغانستان همبستگی و همسرنوشتی مان را برای یک دنیای بهتر اعلام کنیم.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای آزادی و برابری بدون قید و شرط زن و مرد در کلیه شئون اجتماعی مبارزه میکند و این مبنای دوری و نزدیکی ما با هر حرکت و جنبشی در باره مسئله زن در تحولات جاری است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مردم آزادیخواه را در روز جهانی زن به اعتراض علیه حکومت ضد زن، برگزاری اجتماعات روز زن و تداوم گرامیداشت جانبختگان دیماه فرامیخواند!

آزادی زن، معیار آزادی جامعه است!
مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۵ اسفند ۱۴۰۴ - ۲۴ فوریه ۲۰۲۶

برآمد مجدد توده های جنبش سرنگونی در دیماه ۱۴۰۴ ایران با یکی از بیسابقه ترین و هولناک ترین قتل عامهای تاریخ در میان سکوت جهانیان روبرو شد. هزاران زن و دختر دانش آموز دستجمعی همراه با بیشمار معترضان توسط جنایتکاران اسلامی سلاخی شدند. همراه با پروژه نسل کشی، هجوم سیاسی ضد زن و فرهنگ منحط مردسالارانه علیه هر نوع برابری طلبی و رفع تبعیض اوج گرفت. در دنیای امروز و بویژه در کشورهای اسلام زده و استبدادی، زن و برابری طلبی مورد هجوم مدافعان نظم فاسد مردسالار و استعمارگر موجود است. از سوئی دمکراسی و انتخابات به مجرائی برای قدرتیگری روزافزون فاشیستها تبدیل شده و از سوی دیگر اعمال قوانین ضد زن، حمله به دستاوردهای طبقه کارگر، میدان دادن به مذهب و مردسالاری و ناسیونالیسم و بیگانه گریزی، به صدر سیاست بورژوازی رانده شده است. بر متن راستگرایی جهانی و قلدری میلیتاریستی و جنگ طلبانه است که نسل کشی در ایران و عروج فرهنگ لمپنیستی ضد زن و تقدیس مردپرستی و زن ستیزی برای "آزادی" قابل توضیح است. اینها موانع اساسی در روز جهانی زن امسال هستند.

اما جامعه تاریخ دارد، سنت مبارزاتی دارد، حافظه جمعی و جنبشهای واقعی دارد. زنان در ایران در قامتی بلند علیه بنیادهای فرودستی و آپارتاید جنسی و رژیم اسلامی حافظ آن قدعلم کردند. نسل جدید، علیه ستم بر زن بمثابه طوق حقارت عمومی طغیان کرده است. به آتش کشیدن حجاب اسلامی بعنوان پرچم حکومت آپارتاید جنسی، خصوصیت زنانه و ضد اسلامی برآمدهای توده های اخیر، نقاط قدرت مهم خیزش انقلابی علیه سنگر اصلی اسلام سیاسی در خاورمیانه است.

هدف فوری این جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و الغای کلیه قوانین ضد زن و نظم آپارتاید بعنوان شرط لازم آزادی زن از طوق بربریت اسلام و تعصبات جاهلانه دینی است. اما شرط کافی آزادی زن درهم کوبیدن بنیادهای نظم نابرابر سرمایه داری است که به ستم برحسب جنسیت و انواع تبعیض و تقسیمات دیگر نیازمند است و آنرا بازتولید میکند. جنبش طبقه کارگر، جنبش آزادی زن، تمایلات سکولاریستی و سوسیالیستی، سنگرهای مقاومت و پرچم تغییر انقلابی اند.

۸ مارس امسال روز اعتراض به رژیم نسل کش است، روز دفاع یکپارچه از زندانیان سیاسی، روز مبارزه زنان علیه فقر و فلاکت و تبعیض و بی حرمتی، روز مخالفت با جنگ طلبی دولتهای تروریست و ضد جامعه است. از شهریور ۱۴۰۱ تا دیماه ۱۴۰۴، جمهوری اسلامی جنایتهای

اعدام قتل عمد دولتی است!



مانیفست همبستگی و همدردی انسانی در جنگ

برای مردم، توسط مردم!

مهربانی باشید. خانه‌تان را، صفحه‌تان را، دلتان را باز کنید. اجازه ندهید کسی در تاریکی تنها بماند.

۶- ما به انسان بودن باور داریم!

کمک رسانی ما قومیتی، مذهبی، سیاسی یا جنسیتی نیست. ما به انسان بودن، بدون پیشوند، بدون پرچم، بدون قید و شرط باور داریم. فراتر از هر مرز، دین، قومیت و زبان، ما همه یک خانواده بزرگ انسانی هستیم. در این لحظات، اولین قدم همین گرفتن دست یکدیگر است.

۷- تاریخ این لحظات را به یاد خواهد آورد!

نه سربازان، نه وزیران، نه فرماندهان! بلکه مادری که غذا بخشید! جوانی که دارو رساند! و دلی که بخشید، وقتی همه گرفته بودند! انسانیت ما در همین کارهای کوچک معنا می‌یابد. با یک تماس، یک پیام، یک وعده غذا، یک شب پناه. قدرت همبستگی از بمب‌ها بیشتر است! بیائید در این لحظات تاریک، نور یکدیگر باشیم!

#انسانیت_مرز_نمی_شناسد

#همبستگی_قویتر_از_بمب

دوست من، اگر موافقی ملحق شو. بازنشر کن. دست به کاری بزن. اینروزها دستهای زیادی یاری می‌طلبند.

خرداد ۱۴۰۴ - ژوئن ۲۰۲۵

بازنشر: اسفند ۲۰۲۶ - فوریه ۱۴۰۴



۱- تاریخ بشر مملو از نوع دوستی است!

جنگ پایان همدردی نیست. همدردی یک مسئولیت است. در دل موشک و بمب، بی پناهی و بی مسئولیتی حاکمان، هنوز قلب هائی هستند که می‌تپند برای دیگری. ما به این قلب‌ها تکیه می‌کنیم، به مردم، نه به دولت‌ها. ما انتخاب می‌کنیم که کنار همدیگر باشیم، نه به عنوان قربانیان منفرد، بلکه به عنوان جامعه‌ای که درد یکدیگر را می‌فهمد و به کمک هم می‌شتابد.

۲- دست یاری به سوی همدیگر دراز کنیم!

بی‌هیچ تبعیض، بی‌هیچ نگاه بالا به پایین، کسانی که نیازمندند، کسانی که ناتوان‌اند، بیماران و سالمندان، بی‌خانمان‌ها و محرومان، همه سزاوار احترام، حمایت و محبت‌اند. وقتی کسی نان ندارد، وقتی سالمندی تنه‌است، وقتی کودکی شب را با شکم خالی به صبح می‌رساند، ما نمی‌توانیم فقط تماشا کنیم. ما باید دست دراز کنیم.

۳- شبکه‌های همبستگی و همیاری بسازیم!

گروه‌های همیاری ایجاد کنیم. در کوچه و محله، در مدرسه، در کارخانه، در پیام رسان‌ها. برای به اشتراک گذاشتن منابع، غذا، دارو، اطلاعات و حمایت روانی. برای ساختن "پناهگاه‌های اجتماعی" حتی در کوچک‌ترین فضای ممکن. برای رساندن امید و حمایت به ناتوان‌ترین‌ها، بی‌صدا ترین‌ها.

۴- این همبستگی، نوعی مقاومت است!

مقاومت در برابر ناامیدی، در برابر جدایی، برای زندگی در دل ویرانی، برای حفظ انسان در میان آوار. ما نمی‌گذاریم جنگ و بی‌عدالتی بر ما پیروز شوند. در جهانی که مرگ عادی شده، در کشوری که پناهگاه ندارد، در خیابانی که نان گران‌تر از موشک است؛ محبت، همکاری و مراقبت از همدیگر، شکل بلند انسانیت است!

۵- ما همه را به مشارکت دعوت می‌کنیم!

کمک کنید، حتی اگر اندک است. به هر شکل که می‌توانید: کمک مالی یا مادی، داوطلب شدن برای حمایت‌های پزشکی، روانی یا اجتماعی، انتشار پیام‌های امید و همدلی در رسانه‌ها و شبکه‌ها، ساختن فضای گفت‌وگو و همراهی. در سکوت یک بیمار، صدای

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

بیانیه مشترک

تهدیدات رضا پهلوی علیه مردم کردستان

پژواک صدای پای فاشیسم

رضا پهلوی روز چهارشنبه، ششم اسفند ماه، با انتشار پستی در پلتفرم «ایکس»، در واکنش به بیانیه اعلام موجودیت هم‌پیمانی پنج حزب و جریان سیاسی کردستان ایران، آن‌ها را چند گروه تجزیه‌طلب که «ادعاهای موهوم و سخیف درباره تمامیت ارضی و یگانگی ملی ایران» مطرح کرده‌اند، خواند. وی در این یادداشت، ضمن تأکید بر «حفظ و دفاع از تمامیت ارضی ایران به‌عنوان اصلی خدشه‌ناپذیر و غیرقابل‌مذاکره»، اعلام کرده است که «تمامیت ارضی ایران خط قرمز ملت بزرگ و متحد ماست. هر فرد یا گروهی که از این خط قرمز عبور کند، یا با عبورکنندگان از آن همکاری کند، با پاسخ قاطع ملت آگاه ایران روبه‌رو خواهد شد».

این پژواک صدای پای فاشیسم پهلوی سوم است؛ فردی خودشیفته و فاقد پرنسپ‌های اخلاقی که می‌خواهد با کمک حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران و زیر سایه جنگ، کشتار، ویرانی و آوارگی، و با دست‌به‌دست شدن قدرت سیاسی از بالای سر مردم، بر ارباب قدرت سوار شود و پس از سرکوب خونین خیزش توده‌ها، خواب‌های ممنوعه خود را جامه عمل بپوشاند. رضا پهلوی، اگر در «دفترچه دوران اضطرار» اعلام کرده که سران سه قوه قضائیه، مجریه و قانون‌گذاری و اعضای نهاد خیزش ملی، و حتی نهادی که قرار است رفراندوم در دوران گذار را سازمان دهد، خود تعیین می‌کند و اداره امنیت جدید. یا همان ساواک قدیم. فقط به خودش جواب‌گو خواهد بود، اما در حالی که هنوز هیچ کدام از این اقدامات اولیه را انجام نداده و ارتش و سپاه را هم تحویل نگرفته است، از مردم کردستان زهر چشم می‌گیرد. اگر خمینی، پس از بازگشت به ایران و تحویل گرفتن ارتش و ساواک و سازماندهی سپاه پاسداران ضدانقلاب، فرمان جهاد علیه مردم کردستان را صادر کرد، رضا پهلوی هنوز پیش از آن‌که بمب‌های آمریکا بر سر ایران فرود آیند، از لس‌آنجلس و به نام ملت ایران این تهدیدات را آغاز کرده است.

تأکید رضا پهلوی بر «حفظ و دفاع از تمامیت ارضی ایران به‌عنوان اصلی خدشه‌ناپذیر»، اسم رمز ضدیت با حق تعیین سرنوشت مردم کردستان ایران و اسم رمز مخالفت با هر نوع مبارزه برای رفع ستمگری ملی، تحت عنوان مقابله با تجزیه‌طلبی است. رضا پهلوی تاکنون بارها از زاویه منافع ناسیونالیسم عظمت‌طلب ایرانی، نه فقط بر «حفظ یکپارچگی سرزمینی ایران» تأکید کرده، بلکه تنها وظیفه ارتش را «دفاع از یکپارچگی سرزمینی کشور» تعریف کرده است. وارث خاندان پهلوی هنوز هیچ نشده، چماق ارتش و نیروهای مسلح را بالای سر مردم کردستان و هر ملیتی که احتمالاً در یک رفراندوم آزاد قصد جدایی از ایران را داشته باشند، نگاه داشته است. در حالی که حفظ اتحاد و همبستگی مردم ستم‌دیده ایران تنها از مسیر به‌رسمیت‌شناختن حقوق

بیانیه مشترک

تهدیدات رضا پهلوی علیه مردم کردستان، پژواک صدای پای فاشیسم



شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان، تشکیلات کردستان اتحاد سوسیالیستی کارگری
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
۷ اسفند ۱۴۰۴ / ۲۶ فوریه ۲۰۲۶

برابر آنان در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، به‌رسمیت‌شناختن آزادی‌های بی‌قیدوشرط سیاسی و پایان دادن به تبعیض‌ها و نابرابری‌ها می‌گذرد، رضا پهلوی در برابر خواسته‌ها و مبارزه حق‌طلبانه مردم کردستان همان راه رژیم دیکتاتوری سلطنتی پهلوی و حکومت اسلامی را ادامه می‌دهد. رضا پهلوی، اگر در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی» با برپایی همایش جرج‌تاون و سپس با انتشار منشور مهسا از پشت به خیزش انقلابی ژینا جنجر زد، اکنون با سلاح پوسیده مبارزه با تجزیه‌طلبی و با کاشتن بذر دشمنی می‌خواهد میان جنبش آزادی‌خواهانه مردم کردستان و جنبش سراسری مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی تفرقه بیندازد.

ما امضاکنندگان این بیانیه، ضمن محکوم کردن مواضع ارتجاعی و ضدانقلابی رضا پهلوی که ریشه در منافع شوونیسم و ناسیونالیسم عظمت‌طلب ایرانی دارد، و ضمن دفاع قاطعانه از حق تعیین سرنوشت مردم کردستان تا حد جدایی، همه مردم آزادی‌خواه کردستان را به تداوم و تحکیم همبستگی با جنبش سراسری و آزادی‌خواهانه مردم ایران برای سرنگونی رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی و هوشیاری در برابر تفرقه‌افکنی فاشیست‌های سلطنت‌طلب و رضا پهلوی فرا می‌خوانیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان
تشکیلات کردستان اتحاد سوسیالیستی کارگری
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
کومه‌له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
۷ اسفند ۱۴۰۴ - ۲۶ فوریه ۲۰۲۶

به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

کمک مالی کنید!

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

در یک نگاه

وارث تاج و تخت استبداد و ارتجاع شاهی متهم

است، نه "مدعی"

رحمان حسین زاده

رضا پهلوی از خود بضاعتی در عرصه سیاست و حتی کارکرد اجتماعی متعارف به عنوان یک شهروند ندارد. هنرش "ژن" پدر و مادری است. اگر اسم و رسمی دارد، چون وارث تاج و تخت ارتجاع شاهی است. امیدوار است، توسط قدرت‌های ارتجاع جهانی همانند پدر بزرگ و پدرش به بازی گرفته شود. در دنیای "مالیخولیایی" خود فراخوان ضد مردمی صادر می‌کند. متکی به امکانات مالی و رسانه ای دشمنان شناخته شده مردم ایران، امثال دولت‌های آمریکا و اسرائیل، با اتکا به حواریون خرافی شاهپرست و سیاه‌جامگان فاشیست اجاره ای فضا سازی می‌کنند. نقطه مقابل خواسته های برحق مردم علیه فقر و گرانی و تبعیض و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، خرافه های ناسیونالیستی "ایران را پس میگیریم" و "پهلوی" برمیگردد را اشاعه می‌دهند. دستش به جایی بند نیست، دون کیشوت وار با چماق سرکوبگرانه "تمامیت ارضی و تجزیه طلبی" تهدید به ادامه ستم ملی و سرکوب مردم کردستان را در خواب می‌بیند. این سرلشکر بی لشکر را باید متوجه کرد، دوره و زمانه بسیار فرق کرده است. نه دوره رضاخان قلدر پدر بزرگش است، نه دوره پدر فاسد و سرکوبگرش، که هر دو با ضرب کودتا خود را بر جامعه تحمیل کردند. گرد و خاک این روزها حول "شاه پرستی" می‌خوابد. از مردم حق طلب کردستان و سراسر ایران، از جامعه میلیونی متنفر از استبداد فردی اسلامی و شاهی، از جنبش کارگری و آزادیخواهانه پاسخ می‌گیرند.

رضا پهلوی مادام وارث تاج و تخت خاندان است، وارث همه ستمگرها، لشکرکشیها، زندان و شکنجه و اعدام‌های دوران پدر بزرگ و پدر منفورش هم هست. در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی وارث حکومت خاندان پهلوی در موقعیت متهم، باید بر صندلی اتهام بنشیند و پاسخگوی تباهی‌ها و زشتی های حاصل حاکمیت سلطنتی علیه مردم باشد.

قلعه بلندچپ دانشگاه و گوبلزهای بادکنکی خاندان پهلوی!

چهار روز اعتراضات پرشور دانشگاه‌های متعدد و دانشجویان جسور را پشت سر گذاشتیم. پیام اصلی این اعتراضات پافشاری آگاهانه بر سرنگونی کامل جمهوری جانی اسلامی و تداوم سنت مبارزاتی آزادیخواهانه ضد استبدادی و علیه فقر و تبعیض اعلام شد. در این میان و برای اولین بار در گوشه هایی از اعتراضات، بنادرست، سمپاتی به خاندان بدنام پهلوی اتفاقا قاتل دانشجویان در شانزدهم آذر ۷۲ سال قبل، نشان داده شده است.

سلطنت چیها و مزدبگیران حلقه بگوششان در پهلوی انترنشنال سر

از پانمی‌شناسند

گوبلزهای بادکنکی درباری، امثال مرادویسی نوکر صفت، با بیان صریح خود، "پایان دست بالا بودن چپ و شیفت به طرف راست و ملی‌گرایی" را جشن گرفت. دیگری، فرداد فرحزاد جبون، خم به ابرو نیاورد، و از "چرخش دانشگاه از شعارهای چپ به شعارهای دست راستی" خرسند است. از تیپ و قماش اینها بعضی سرسپردگان دیگر خاندان سلطنت نوشتند، "قلعه چپ فروریخت".



به چنین کسان بی‌مایه ای که ناسلامتی تحصیل کرده و دانشگاه دیده، در "جهان آزاد" مطلوبشان، آن هم در آغاز قرن بیست و یکم، خودآگاهانه از روی منافع حقیر امروز و آینده، بردگی در بارگاه "شاهی" را انتخاب کرده اند، باید گوشزد کرد و گفت: کور خوانده اید، قلعه چپ دانشگاه پایدارتر از آن است که تصورش می‌کنید. در همین چهار روز اعتراضات با وجود محدودیتهای فراوان دانشجویان چپ و سوسیالیست و ضد استبداد سلطنتی و جمهوری اسلامی با شعارهای "نه سلطنت، نه رهبری، آزادی و برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی" پاسخ شایسته به جناح راست دانشگاه داده اند. اما "پهلوی انترنشنال" و همین گوبلزهای بادکنکی عامدانه سانسورش می‌کنند. ننگتان باد!

سلطنت طلبان و کل جناح دست راستی و پرو غربی اپوزیسیون مطمئن باشند، قلعه قدرتمند چپ و سوسیالیستهای دانشگاه با صلابت پابرجا است. عمارتی که کمونیستها و چیها از دوران حکومت رضاخان قلدر، تا حکومت کودتای مجد رضای جبون و بی اراده و حلقه بگوش سرمایه جهانی و امپریالیسم با فداکاری و مبارزه و زندان و پای دار اعدام و با جانفشانی بی نظیر پی ریزی کردند، قوی‌تر از آن است، با هیاهوی دروغهای گوبلزی شما فروبریزد. در مصافهای حاد پیش رو، سیلی محکم ساکنین ثابت قدم و روشن بین این قلعه را خواهید خورد. مثل مشهوری هست؛ "جوجه ها را آخر پاییز می‌شمارند!"

اسفند ۱۴۰۴

* گوبلز وزیر تبلیغات فاشیسم هیتلری بود.



چکمه های موروئی و چماق "تمامیت ارضی"

علی جوادی

موضوع روشن است. این نوشته پاسخی است به مواضع اخیر رضا پهلوی که بار دیگر با چماق "تمامیت ارضی" و با فراخوان مستقیم به نیروهای مسلح، برای مردم کردستان و هر مطالبه مرتبط با مساله ملی خط و نشان کشیده است. مساله فقط یک اظهار نظر سیاسی نیست. بازگشت یک سنت خطرناک است: سنت پاسخ نظامی به مساله ای اجتماعی و سیاسی. نقد ما از زاویه دفاع بی قید و شرط از آزادی و برابری انسانها و از موضع رفع هر نوع ستم و تبعیضی و نفی هر دو شکل ناسیونالیسم عظمت طلب و قومی صورت میگیرد.

رضا پهلوی بار دیگر با ژستی آشنا به صحنه آمده است: صدای بلند، مشت گره کرده، و چماق آماده. این بار باز هم نامش دفاع از "تمامیت ارضی" است. این همان زبان تماما ارتجاعی و کهنه قدرت است. همان واژگان آشنای ناسیونالیسم عظمت طلب که بجای پاسخ به مساله و ستم ملی و تلاش برای رفع هر گونه تبعیض، ناگهان خاک را مقدس اعلام میکنند و مردم را به صف سربازان خاموش آن فرا میخوانند.

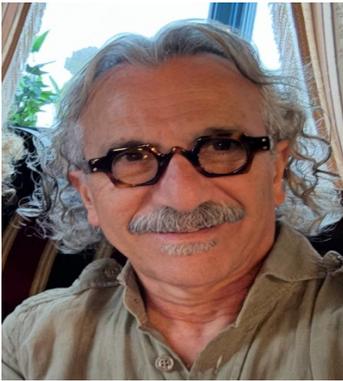
او صراحتاً از نیروهای مسلح خواسته است، نیروهایی که تحت فرماندهی خامنه ای قرار دارند، به وظیفه "ملی-میهنی" خود برای دفاع از یکپارچگی کشور عمل کنند. ترجمه سیاسی این فراخوان روشن است: بازگرداندن مساله ای عمیقاً سیاسی به میدان سرکوب و آدمکشی سازمان یافته دولتی. این فقط یک موضع گیری لفظی نیست. این بازتولید یک سنت ارتجاعی است که تاریخ معاصر ایران بارها بهای خونین آن را پرداخته است.

انسان تابع خاک یا خاک تابع انسان

در قلب این هیاهوی "تمامیت ارضی"، یک پرسش بنیادی پنهان شده است. پرسشی که ناسیونالیسم عظمت طلب عمداً از آن میگریزد: آیا انسان باید تابع خاک باشد، یا خاک باید تابع اراده آزاد انسانها؟ تمام دستگاه فکری ناسیونالیسم، چه در شکل عظمت طلب و چه در شکل قومی آن، بر یک پیش فرض مشترک بنا شده است: مرزها مقدس اند و انسانها باید خود را با آنها تطبیق و قربانی آن شوند. در این نگاه، اگر مردمی زیر ستم ملی زندگی کنند، اگر حقوق انسانی شان سرکوب شود، اگر از برابری محروم باشند، پاسخ آماده است: "اما تمامیت ارضی" ... اینجاست که سیاست ارتجاعی نقاب می اندازد. اما برای ما کمونیستهای کارگری، مساله از نقطه مقابل آغاز میشود. نه خاک مقدس است، نه مرز. آنچه اصالت دارد، انسان زنده است: انسان آزاد، برابر و برخوردار از حقوق کامل.

چماق "تجزیه طلبی" و تقدیس جغرافیا

در قاموس ناسیونالیسم عظمت طلب، "تجزیه طلبی" سالهاست به یک چماق سیاسی تبدیل شده است. شکل گیری این ناسیونالیسم اساساً مدیون چنین سیاست سرکوبگرانه ای است. هر جا سخن از رفع ستم ملی به میان آمده، این واژه از غلاف بیرون کشیده شده است. هر جا مردمی خواسته اند درباره سرنوشت خود حرف بزنند، ناگهان خطر فروپاشی کشور کشف شده است. اما تاریخ مادی جهان چیز دیگری میگوید.



واقعیت این است که در طول تاریخ هیچ مرزی چه در خاورمیانه و چه در جهان محصول اراده آزاد مردم نبوده است. بخش بزرگی از جغرافیای منطقه خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانی، پشت میزهای قدرت و توافقات سایکس-پیکو (۱۹۱۶)، توسط بریتانیا و فرانسه و با خط کش ترسیم شد، و همان مرزهای تصادفی امروز به بت سیاسی و تابو تبدیل شده اند، بتی که باید به پای آن، مطالبات واقعی مردم قربانی شود و خود مردم به آن سجده کنند. این نه دفاع از جامعه، بلکه دفاع از نظم سرکوبگرانه موجود است.

طنز تلخ بحرین

طنز تاریخ اما از همه افشاگرتر است. همان سنت سیاسی که امروز "تمامیت ارضی" را خط قرمز ابدی معرفی میکند، در دوره مجد رضا شاه شاهد جدایی و استقلال بحرین بود. حکومت وقت ایران در سال ۱۳۴۹، تحت فشار بریتانیا و در چارچوب روندی موسوم به "نظرخواهی"، استقلال بحرین را به رسمیت شناخت. ناگهان آن اصل از قرار خدشه ناپذیر، انعطاف پذیر شد. ناگهان "تمامیت ارضی" قابل معامله شد.

این واقعه یک نکته را با صدای بلند اعلام میکند: در روایت ناسیونالیسم عظمت طلب، "تمامیت ارضی" نه یک اصل همیشگی، بلکه ابزاری تابع موازنه قدرت است. هر جا لازم باشد، سخت میشود. هر جا اقتضا کند، نرم. دیروز اینطور بود، فردا هم مسلماً علیرغم تمام هیاهو و جنجال ها اگر اسرائیل نظرش بر تکه پاره کردن جامعه باشد، مسلماً شاهد "نرمش قهرمانانه" این جریان خواهیم بود.

حافظه خونین کردستان

اما مساله برای مردم کردستان صرفاً یک بحث نظری نیست. این منطقه تاریخ را با حافظه زخم خورده خود میشناسد. جمهوری اسلامی در همان ماههای نخست استقرار خونین خود، به نام "حفظ

چشیده است، دیگر با عربده تمامیت طلبانه عقب نمینشیند .

ما صریح و بدون ابهام میگوییم: هرگونه تلاش برای لشگر کشی، تهدید نظامی، یا چماق بازی به نام "تمامیت ارضی"، با مقاومت آگاهانه و قدرتمند جنبش آزادیخواهی روبرو خواهد شد. دوران آنکه بتوان با یونیفورم و فرمان، اراده مردم را دور زد، سپری شده است. چکمه های موروثی ممکن است هنوز برق بزنند، اما دیگر نمیتوانند بی پاسخ بر زمین فرود آیند.

افق ما: برابری یا هیچ

ما از جامعه ای دفاع میکنیم که در آن: هیچ انسانی به خاطر باورهای خود، تعلقات قومی، تکلم به زبانهای مختلف، بخاطر رنگ پوست، محل تولد، جنسیت و ... تحقیر و مورد تبعیض واقع نشود. هیچ منطقه ای نباید زیر سایه ستم ملی و محرومیت باشد. هیچ دولتی نباید بتواند به نام خاک، آزادی انسان را گروگان بگیرد. قدرت از آن مردم است، در هر سطحی، در دست شوراهای مردم. ترجیح ما روشن است: جامعه ای آزاد، برابر و متحد از تمامی شهروندان برابر. اتحاد داوطلبانه تمامی آحاد جامعه. اما اگر انتخابی در کار باشد، این انتخاب فقط و فقط با خود این مردم است. نه با چکمه، نه با تهدید، نه با چماق "تمامیت ارضی".

۲۶ فوریه ۲۰۲۶

همبستگی انسانی ضرورت فوری

ما نیاز داریم این درد مشترک را باهم تقسیم کنیم، نیاز داریم در این روزها دست همدیگر را بگیریم و باری از قلبهای خونین برداریم، نیاز داریم از شوک این قتل عام بیرون بیاییم و دوباره خود را تجهیز کنیم. یک هدف اساسی قتل عام و حکومت نظامی و سیاست ارباب اینست که تسلیم طلبی و انفراد و انزوا به "روح زمانه" بدل شود، ما نیاز داریم که همبستگی انسانی و وحدت درونی مان تقویت شود و جامعه وارد یک دوران دیرپا نشود. امروز نیاز هر خانواده زخم دیده و داغدار است که خود را در هاله وسیع همبستگی و همیاری انسانی ببیند تا بتواند از این دوران وحشت عبور کند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

ژانویه ۲۰۲۶

چکمه های موروثی

و چماق "تمامیت ارضی"...

تمامیت ارضی"، توپ و تانک و فانتومها را روانه کردستان کرد. شهرها محاصره شدند. فعالان سیاسی اعدام شدند. شهرها بمباران شدند و منطقه عملاً امنیتی و اشغال شد. پیش از آن نیز تجربه سرکوب در دوره سلطنت ثبت شده بود. مساله ملی در کردستان هرگز با برابری انسانها پاسخ نگرفت؛ با لشگر کشی و کشت و کشتار پاسخ گرفت. به همین دلیل است که وقتی امروز دوباره زبان تهدید نظامی شنیده میشود، جامعه حق دارد خطر را جدی بگیرد. و آن را در نطفه ناکار کند. واقعیت این است که تاریخ با واژه های زیبا پاک نمیشود.

پاسخ کمونیسم کارگری: نه به هر دو ناسیونالیسم

موضع ما روشن و بدون لکن است. ما نه در اردوی ناسیونالیسم عظمت طلب میایستیم، و نه در سنگر ناسیونالیسم قومی. هر دو جنبش، در شکل های متفاوت، انسان را ابزار پروژه های هویتی و ضد انسانی خود میکنند. اصل برای ما روشن است: برابری بی قید و شرط همه شهروندان، پایان دادن کامل به هر نوع ستم و تبعیض، رفع هرگونه تبعیض بر اساس تکلم به زبانهای مختلف، تعلقات و باورها. پایان دادن به مساله ملی بر اساس به رسمیت شناختن حق جدایی مردم کردستان در صورت انتخاب آزادانه خود در پس یک فراندوم.

فراندوم آزاد یا هیچ

اگر مردمی با سابقه مساله ملی خواهان تصمیم گیری درباره آینده خود باشند، پاسخ انسانی نه تهدید است و نه لشگر کشی. تنها معیار مشروع، رجوع آزاد به اراده خود مردم است. مردم شهرها و مناطق کردنشین باید بتوانند در یک فراندوم آزاد، مستقل و بدون فشار نظامی تصمیم بگیرند: آیا میخواهند از ایران جدا شده و کشور مستقلی را شکل دهند یا داوطلبانه بمثابه شهروندان آزاد و برابر و متساوی الحقوق در چهارچوب جامعه ایران زندگی کنند. انتخاب مسیر تنها و تنها با خود این مردم است. این تصمیم نه به رضا پهلوی مربوط است، نه به جمهوری اسلامی، و نه به هیچ مدعی قدرتی در بالا. این حق فقط به خود این مردم تعلق دارد، که سالیان درازی تجربه تلخ تبعض و سرکوب خونین را در تاریخ خود دارند.

پایان یک توهم

اما آنان که امروز با زبان تهدید از "اقدام قاطع" سخن میگویند، ظاهراً هنوز در رویاهای قرن گذشته اردو زده اند. خیال کرده اند میتوان با سایه ارتش، کدام ارتش (ارتش رژیم اسلامی؟)، جامعه ای آگاه و زخم خورده را مرعوب کرد. این خیال باید همان جا دفن شود که به آن تعلق دارد: در گورستان سیاستهای شکست خورده. چکمه های موروثی ممکن است هنوز برق بزنند، اما جامعه ای که طعم سرکوب را

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

روز زن را به روز همبستگی اجتماعی تبدیل کنیم

تنها نیروی اجتماعی ما می تواند به این وضعیت پایان دهد

بخش دوم

پروین کابلی



برابری طلب است که با شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگر تمومه ماجرا" از افق امید به تغییر در درون رژیم میگذرد. از خیزش انقلابی ۱۴۰۱ که با قتل مهسا امینی آغاز شد، ایران بعنوان کشوری که زنان میخواستند در آنجا انقلاب کنند شناخته میشود. این را دیگر از تاریخ نمیتوان پاک کرد. "انقلاب زنانه" به یک فاکتور اصلی تبیین این خیزش بدل می شود. رژه زن بی حجاب در خیابان پایان حجاب سمبل آپارتاید جنسی را اعلام میکند.

بحث از خشونت علیه زن، قتل زنان، مبارزه علیه قوانین اسلامی از مرحله اعتراض روزانه گذشته و وارد دوره ای شده که آلترناتیوهای سیاسی، نقش و جایگاه طبقاتی آنها برجسته تر می شوند. احزاب سیاسی با برنامه و عمل خود از طرف جامعه زیر ذره بین قرار میگیرند. این دوره دوره انتخاب است. آنوقت این سوال برای مردمی که در حال انتخاب هستند مطرح می شود. کدامیک؟ جنگی که برای سرنگونی آغاز شده است در عین حال جنگ آلترناتیو هاست. کدام آلترناتیو؟

اگر بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۰۹ سال گذشته است و دستاوردهای این انقلاب کارگری در بهبود موقعیت زنان هنوز بعنوان خواستهای اولیه بسیاری از جنبش های مترقی جهان در دفاع از زنان استفاده می شود، اما ما در دورانی هستیم که در صحنه سیاست جهانی با عروج راست، حمله به دستاوردهای طبقه کارگر، آزادی های فردی و مدنی در پلاتفرم دولت های فاشیستی قرار گرفته است و همبستگی بین المللی در ابعادی گسترده تضعیف شده است. در چنین روندی است که کشتار عظیم دیماه ۴۰۴ در روزهای ۱۸ و ۱۹ دیماه شکل میگیرد و سایه ی جنگ زندگی مردم در ایران تحت تاثیر قرار میدهد. اما جهان در مقابل این فاجعه انسانی سکوت میکند.

حوادث چند روز گذشته در دانشگاه ها نشان داد که اعتراضات بحق دانشجویان که با حملات گروه های بسیج شده رژیم و در همیاری با اپوزیسیون راست سلطنت طلب انجام شد، میتواند با تعطیلی مراکز آموزشی از طرف رژیم دچار پراکندگی شود، اما از طرفی تبدیل مراسمهای عزاداری به مانیفستی علیه فرهنگ مذهبی و رژیم اسلامی نشان داد که مبارزه هنوز زنده است.

امسال در چنین شرایط حساسی به ۸ مارس روز زن نزدیک می شویم. جامعه ایران هنوز در شوک کشتار دیماه بسر می برد. هزاران خانواده عزادار هستند و هزاران خانواده دیگر نگران و بی اطلاع از دستگیری اعضای خانواده خود ساعتها و روزهای طولانی را در

در بخش اول این نوشته با رجوع به شعارهای حرکت تاریخی مارس (اسفند) ۵۷ و دوره های بعدی تلاش شد نشان دهم این جنبش ضد رژیم اسلامی و ضد نظام سرمایه داری، علیه نابرابری و علیه تبعیض است که اصولاً جزو خواستهای پایه ای سوسیالیست ها و کمونیست ها می باشد.

جامعه ایران بعد از سرکوب خونین دهه شصت و یک دوره خاموشی با ظهور اصلاح طلبان دولتی در عرصه سیاست و استفاده از شکاف بالائی ها دریچه ای را برای نه گفتن به جمهوری اسلامی پیدا میکند. مردم در اختلافات میان رژیمی ها خواهان برچیدن کل نظام هستند و با این امید به خیابان می آیند. از این دوره بعد است که مردم در وسعت بیش از سابق، بویژه زنان خیابانها را ترک نمیکنند و ما شاهد شکل گرفتن مقاومت زنان در همه جا در رابطه با حجاب اسلامی و قوانین آپارتاید جنسی هستیم.

از سوی دیگر هم جنب و جوشی در میان زنان روشنفکر، نویسندگان و فعالین حقوق زن برای تغییر قوانینی مثل سنگسار یا کمپین یک میلیون امضا شکل گرفت و اعتراضات مدنی زنان در مقابل دانشگاه برگزار میشود. قبل از این از همان اوائل دهه ۸۰ میلادی، فعالین برابری طلب و سوسیالیست در خارج از ایران در رابطه با جمهوری اسلامی و جنایات آن قدم های مهمی برداشتند و به سخنگویان عرصه مبارزه با بی حقوقی زنان و افشای جنایات جمهوری اسلامی تبدیل می شوند. این دور فعالیت مدنی بدرستی نشان داد که جمهوری اسلامی حاضر به تقلیل یا عقب نشینی در قوانین آپارتاید جنسی و ضد زن نیست.

جنگ تن به تن زنان با مامورین حجاب اسلامی در این دوره به یمن اینترنت و شبکه های اینترنتی به تمام دنیا رصد می شود. در این دوره با یک تغییر کیفی در روبرویی با کلیت نظام جمهوری اسلامی هستیم. نسلهای جدید و بویژه نسل زد اجتماعی تر و میلیتانت تر ظاهر میشود. فضایی شکل میگیرد که نسل جدید و توقعش از زندگی با جهان بیرون از مرزهای ایران تعریف شود و سنت و روش های قدیمی را کنارزند. نسلی انسان دوست، دوست طبیعت و علیه بیعدالتی و نابرابری اقتصادی شکل میگیرد که از این لحاظ با نسلهای پیش از خود و دورتر کلاً فرق دارد.

اساساً این نسل جدید است که به رهبر مبارزات در خیزش های ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ تبدیل می شود. نسل جدید است که در دانشگاه ها شعار "ما فرزندان کارگرانیم، کنارشان می مانیم" را فریاد می زند. این نسل

بیانیه سازمانهای کارگری فرانسه علیه سرکوب خونین در ایران

پنج کنفدراسیون بزرگ کارگری فرانسه در تاریخ ۲۳ فوریه ۲۰۲۶ مطابق با ۴ اسفند ۱۴۰۴ با انتشار بیانیه‌ای مشترک، همبستگی خود را با مردم ایران در مبارزه برای عدالت اجتماعی، برابری و آزادی اعلام کردند. این بیانیه در واکنش به سرکوب خونین خیزش مردمی صادر شده است.

در این بیانیه آمده است که نیروهای حکومتی از تهران تا استان‌های لرستان و ایلام با استفاده از سلاح‌های سنگین به مقابله با معترضان پرداختند. گزارش‌ها از کشته شدن معترضان، جان باختن برخی مجروحان در بیمارستان‌ها، ربوده شدن افراد و انتقال آنان به بازداشتگاه‌ها حکایت دارد. تصاویر منتشرشده خانواده‌هایی را نشان می‌دهد که در سردخانه‌های موقت در جست‌وجوی پیکر عزیزان خود هستند. بسیاری از خانواده‌ها همچنان از سرنوشت ناپدیدشدگان بی‌خبرند.

بیانیه اشاره میکند که به گفته گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران، شمار قربانیان «ده‌ها هزار نفر» اعلام شده است. سازمان حقوق بشر ایران نیز دست‌کم ۴۱,۲۸۳ مورد بازداشت را ثبت کرده و برخی برآوردها از بازداشت بیش از ۱۰۰ هزار نفر خبر می‌دهند. نبود کمیسیون تحقیق مستقل مانع از ارائه آمار دقیق شده و بازداشت‌شدگان در معرض شکنجه و صدور احکام سنگین از جمله اعدام قرار دارند.

بیانیه می‌افزاید در عین حال اعتراض‌ها ادامه یافته است. مراسم‌های سوگواری به تجمعات اعتراضی تبدیل شده، دانشجویان در بسیاری از دانشگاه‌ها امتحانات را تحریم کرده‌اند و کارگران صنایع مختلف با صدور بیانیه‌هایی خشونت حکومت را محکوم کرده‌اند. همچنین شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران از تعطیلی مدارس در ۱۸ فوریه در یاد دانش‌آموزان کشته‌شده خبر داده است.

در این بیانیه تأکید شده که ایران از سال ۲۰۱۷ تاکنون پنج خیزش بزرگ را تجربه کرده و بحران‌های عمیق اقتصادی از جمله ابرتورم، نارضایتی اجتماعی را تشدید کرده است. در سطح بین‌المللی نیز به استقرار ناوگان نظامی آمریکا در خلیج فارس به دستور دونالد ترامپ اشاره شده که به گفته امضاکنندگان، در چارچوب منافع ژئوپولیتیکی صورت گرفته و ارتباطی با مطالبات مردم ایران ندارد. همچنین به تحرکات جریان‌های سلطنت‌طلب پیرامون رضا پهلوی اشاره شده و تصریح شده است که مردم ایران نه خواهان تداوم جمهوری اسلامی هستند و نه بازگشت به گذشته، بلکه برای عدالت اجتماعی، برابری، آزادی و حق تعیین سرنوشت مبارزه می‌کنند.

این بیانیه هرگونه مداخله نظامی خارجی را محکوم کرده و تأکید دارد که رهایی مردم ایران تنها به دست خود آنان ممکن است. در پایان، پنج کنفدراسیون کارگری فرانسه شامل کنفدراسیون دموکراتیک فرانسوی کار (س. اف. د. ت.)، کنفدراسیون عمومی کار (س. ژ. ت.)، کنفدراسیون متحده سندیکایی (اف. اس. او.)، اتحاد سندیکایی همبستگی (سولیدر) و اتحاد ملی سندیکاهای مستقل (او. ان. اس. آ) خواستار پایان فوری سرکوب‌ها، آزادی بازداشت‌شدگان، توقف اعدام‌ها، تضمین آزادی تشکل و تجمع، اعمال تحریم علیه رهبران جمهوری اسلامی و در عین حال رفع تحریم‌هایی شده‌اند که مستقیماً مردم ایران را هدف قرار می‌دهد.

روز زن را به روز همبستگی

اجتماعی تبدیل کنیم ...

مقابل بازداشتگاه‌های مختلف می‌گذرانند. یادمان نرود که هنوز محل بازداشت بسیاری از آنها معلوم نیست. عده ای زیادی هم که هنوز نمی‌دانند عزیزانشان زنده هستند یا نه؟

۸ مارس امسال را باید به روز اعتراض علیه کشتار عزیزانمان، در کنار اعتراض علیه زن ستیزی و قوانین آپارتاید جنسی تبدیل کنیم. خیابان‌هایی که این روزها هنوز از خون عزیزانمان پاک نشده اند را به گلزار همه آنهایی تبدیل کنیم که برای آزادی و برابری، برای یک زندگی شایسته انسان به خیابانها رفتند. کنار دیوارهایی که این روزها محل روشن کردن شمع‌های یادبود برای این عزیزان است جمع شویم و شمع روشن کنیم. در کنار هم متحدانه به دنیای پر از وحشتی که برایمان سازمان داده اند پایان دهیم و جهان دیگری برپا کنیم. اجازه ندهیم که بیش از این ما را به زن و مرد، سیاه و سفید، مسلمان و مسیحی، آفریقایی و آمریکایی و غیره تقسیم کنند. ما متحدانه باید به میدان بیاییم و به این بختکی که بر زندگی ما حاکم است پایان دهیم. تنها نیروی انقلابی و جمعی ما می‌تواند به این وضعیت پایان دهد.

۲۵ فوریه ۲۰۲۶

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلاپی تبدیل میشود!

منصور حکمت

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

گذشته پرستی و نستالژی سلطنت

سیاوش دانشور

موج جهانی راستگرایی، حس ناتوانی عمومی یا القای این حس توسط رسانه‌ها و پلاتفرمهای دیجیتال، عدم حضور قدرتمند یک ترند فکری و سیاسی آلترناتیو، مجموعاً وضعیتی را ایجاد کرده که گذشته پرستی و نستالژی به قطب‌نمای سیاسی عده‌ای از ایرانیان بدل شده است. این "توده" همواره معطوف به قدرت و دارای احساس پی هویتی، با توسل به باستانگرایی و سلطنت در پی یک "ناجی" و احراز یک "هویت گمشده" است. این یکی از حادترین تضادهای روبنایی جامعه ایران است. اینکه چطور در عصر هوش مصنوعی و دسترسی آزاد به اطلاعات، ناگهان شاهد بازگشت بخشی از جامعه به الگوهای قرن نوزدهمی و حتی قدیمتر، اعم از ناسیونالیسم تندرو و سلطنت‌طلبی تا قوم‌گرایی و مذهب هستیم، پارادوکس عجیبی است اما دلایل قابل توضیح و مادی دارند.

بحران "آینده" و پناه بردن به "گذشته"

وقتی اقتصادیات یک جامعه دچار انسداد کامل می‌شود و هیچ افق روشنی برای بهبود مادی زندگی نمی‌بیند، ناخودآگاه از آینده می‌ترسد. از آینده ناروشن و ناامن. در این وضعیت طبیعی است که ذهنیت جمعی برای فرار از ناامنی حال، به سمت گذشته‌ی نوستالژیک پرتاب می‌شود. سلطنت‌طلبی یا ناسیونالیسم باستان‌گرا و لایه فاشیست آن در واقع یک "پروژه سیاسی" برای آینده نیست، برای جمهوری اسلامی یک ابزار فشار است و برای مردم یک "آرام‌بخش فرهنگی". بخشی از جامعه‌ای که احساس می‌کند هویت و امنیتش در حال فروپاشی است، به گذشته گناه برده است.

تحولات تکنولوژیک نحوه زندگی را تغییر داده است. از جمله هوش مصنوعی و ابزارهای ارتباطی وسیله‌ای برای نیش قبر گذشته شده است. انقلاب ارتباطات انتشار اطلاعات را بینهایت سرعت بخشیده اما رسانه‌های دیجیتال در عین حال به صنعت فراموشی تبدیل شدند. بنظر دیگر انسان‌ها قادر به تاریخ خواندن و مطالعه و تحقیق نیستند، جوابهای ساده و کوتاه و حتی مکالمات و روابط در بازه زمانی "چتی" میخواهند، این دقیقاً محصول ساختار رسانه‌های جدید است. رسانه‌هایی که در آن تصویر بر متن سلطه دارد، احساس بر تحلیل می‌چربد و حرف نامربوط بیشتر توجه جلب میکند. مثلاً یک کلیپ ۳۰ ثانیه‌ای با موسیقی حماسی از گذشته، بسیار موثرتر از یک کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای درباره ریشه‌های تاریخی بحران عمل می‌کند.

مهندسی افکار عمومی در دوره رسانه‌های دیجیتال با بمباران اطلاعاتی، نوعی "کوری" حقیقت جوئی ایجاد کرده‌اند. وقتی اطلاعات زیاد است، تشخیص سخت می‌شود و فرد ترجیح می‌دهد ساده‌ترین و آماده‌ترین بسته‌ی فکری را بدون تعمق کردن و حوصله بحث بعنوان یک امر قدسی بپذیرد؛ چه چیزی ساده تر از توهم یک ناسیونالیسم رمانتیک.

موج جهانی راست‌گرایی

ایران تافته جدا بافته‌ای از جهان امروز نیست. عروج ترامپ در آمریکا، مودی در هند یا راست‌های افراطی در اروپا، همگی نشان‌دهنده رشد یک گرایش جهانی در سیاست هستند. راست جدید جهانی در دهه هشتاد با وعده آزادی و دموکراسی سر کار آمد اما کشورها را به سمت قرون



وسطی هُل داد و افسار مذهب و نژادپرستی و راسیسم و فاشیسم را آزاد کرد. پیامدهای جنگهایی که اینها تحت پرچمهای کاذب بپاکردند هنوز التیام نیافته‌اند. در ایران، این موج جهانی با نارضایتی عمیق داخلی گره خورده و به شکل تمایل به "اقتدارگرایی باستان‌گرا" ظاهر شده است.

نفی عاملیت مردم و القای حس ناتوانی

رسانه‌ها مدام این حس را القا می‌کنند که "شما به تنهایی کاری نمی‌توانید بکنید، پس به یک نجات‌دهنده نیاز دارید". با این تئوری از جنگ و حمله نظامی و سناریوی جنگ داخلی دفاع میکنند. این دقیقاً برعکس مفهوم "آگاهی طبقاتی" و "سازمان‌دهی اجتماعی" است. در این فضا، سیاست از یک عمل جمعی به یک تماشای رسانه‌ای تبدیل می‌شود؛ مردم به جای اینکه بازیگر باشند، تماشاگرانی هستند که منتظرند کسی از گذشته بیاید و آن‌ها را "نجات" دهد. به نظر با مکانیسم پیچیده تکنولوژی جدید، بار شناختی جهان مدرن بیش از توان پردازش مغز بشر است. در نتیجه، بسادگی اذهان را میتوان به سمت میان‌برهای ذهنی مانند سنت، ناسیونالیسم و کلیشه‌ها سوق داد. وقتی سیاست به نمایش تبدیل شود، فاشیسم یا بازگشت به سنت‌های مقتدرانه و استبدادی متولد می‌شود. جامعه‌ای که در تغییر واقعی مشکلات اساسی خود ناتوان است، شروع به رویاپردازی درباره "افتخارات" قدیمی‌اش می‌کند.

آیا این گرایش ناسیونال فاشیستی، صرفاً یک "تب زودگذر" ناشی از فشار رسانه‌ای است یا پتانسیل این را دارد که در صورت وقوع یک تحول، به ساختار قدرت واقعی و پایدار تبدیل شود؟ برای پاسخی دقیق به این سوال باید بین ناسیونالیسم بمتابله پروژه و ناسیونالیسم بمتابله یک گرایش اجتماعی و طبقاتی تفاوت قائل بود. ناسیونالیسم ایرانی یک پدیده یکپارچه نیست، حتی بیشتر ناسیونالیست‌های ایرانی سلطنت‌طلب نیستند، امروز بخش هاردلاینر و فاشیست و غیر سیاسی تر آن میداندار است و فعلاً از لایه‌های ناراضی همین بستر نیرو میگيرد.

جست و خیز سلطنت طلبان با امکانات مالی و رسانه‌ای فراوان و فابریکی، یک پروژه سیاسی است. بخشی از این برآمد سلطنت‌طلبی کارکردی ابزاری در کشمکش دیپلماتیک دارد. قدرتهای جهانی و منطقه‌ای از این موج ناسیونالیستی (به‌ویژه نسخه تهاجمی آن) به عنوان یک "مترسک" یا اهرم فشار استفاده می‌کنند تا نظم مستقر را به سازش وادارند. چنانچه مذاکره با جمهوری اسلامی به

گذشته پرستی

و ناستالژی سلطنت ...

کاندیدای اصلی برای "مدیریت گذار" و ادغام در نظم جهانی خواهد بود.

جامعه و جنبشهای اجتماعی و طبقاتی همچنان به دلیل حل نشدن تضادها و مشکلات واقعی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، ناگزیرند به مبارزه خود ادامه دهند و به احتمال بسیار بالا در برابر شلنگ تخته انداختن ناسیونال فاشیستها بشدت مقاومت خواهد کرد. این رویارویی در فضای قطبی ایران بیش از پیش خود را نشان خواهد داد. کشمکش اساسی در ایران، تقابل و جدال بین دو اردوی وسیعتر آزادی و ارتجاع است. سلطنت طلبان و رگه‌های مختلف ناسیونالیسم به کمپ ارتجاع سیاسی و دوران عتیق تعلق دارند.

۲۶ فوریه ۲۰۲۶

دانشگاه: سنگر آزادی

زیر حمله ارتجاع قدیم و جدید ...

جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر با منطق "بیعت" بیگانه است. این جنبش سرباز وفاداری شخصی نمی خواهد و زانوهای خم شده را سرمایه سیاسی نمی داند. معیارش صریح و انسانی است: ایستادن بی قید و شرط در صف آزادی، برابری و رهایی انسان. هر که در کنار آزادی انسان ایستاد، از آن آینده است. هر که به سایه قدرت خزید، خود را از صف رهایی حذف کرده است.

طبقه کارگر به این بیعت های دیررس نیاز ندارد. نیروی رهایی جامعه از دل مبارزه آگاهانه و همبستگی انسانی بیرون می آید، نه از صف کثی پشت نام ها. و آن روز که این نیرو با قامت راست وارد صحنه شود، تاریخ احتمالاً با همان طعنه سرد همیشگی اش فقط همین را ثبت خواهد کرد: اینان هم بودند - اما هر بار که لحظه انتخاب فرا رسید، سر خم کردند و در سمت استبداد ایستادند.

۲۶ فوریه ۲۰۲۶

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

توافقی منجر شود، این لایه فاشیستی که امروز در رسانه‌ها غوغا می کند، احتمالاً مانند یک قطعه مصرف شده به حاشیه رانده می شود، چون کارکردش دیگر تمام شده است.

اما ناسیونالیسم به مثابه یک گرایش اجتماعی، یک ایدئولوژی حکمرانی که در قالب ایران شهری نونوار شده است، یک جریان اجتماعی طرفدار اعاده نظم و یک نیروی مدافع پروپاقرص سرمایه داری است. ناسیونالیسم در ایران صرفاً یک شعار خیابانی نیست، بلکه یک سنت حکمرانی است که ریشه در تاریخ و لایه‌های عمیق بوروکراسی و طبقه متوسط و بعدتر طبقه بورژوازی دارد. این بخش از ناسیونالیسم (که تحت نام ایران شهری بازتعریف شده است)، پتانسیل این را دارد که در هرگونه "انتقال قدرت" یا "بازسازی نظم"، به عنوان زبان مشترک جدید عمل کند. این لایه می تواند هم در درون بدنه بوروکراتیک فعلی نفوذ کند و هم در دولت های موقت آتی، به عنوان ملاتی برای جلوگیری از فروپاشی سرزمینی و ایجاد یک "نظم نوین ایرانی" به کار گرفته شود.

تضاد و تناقض ناسیونالیسم در مقابل خواستهای مردم

با سرنگونی و یا تغییر در درون جمهوری اسلامی، مبارزه کارگران و مردم در داخل کشور تمام نمی شود، جائی که بازسازی نظم استثمارگر و بعبارتی زیربنای اقتصادی با روبنای ایدئولوژیک تضاد میکند. این نیرو بجز قبول اجباری اصلاحات ناچیزی به اساس تبعیض و نابرابری و دستگاه سرکوب و بوروکراسی دست نمی زند و چه بسا آنرا قویتر کند. لذا ناسیونالیسم، چه نسخه فاشیستی و چه نسخه شبه لیبرال ایران شهری، معمولاً پاسخی برای خواستهای رفاهی و آزادخواهانه و ضد تبعیض ندارد و از نظر سیاسی بشدت سرکوبگر و شوونیست است.

واقعیت اینست که تشدید بحران اقتصادی و فلاکت گسترده و شکاف طبقاتی عظیم، بحرانهای اجتماعی از محیط زیست تا سلامت و آب و غیره، با اتکا به "شکوه موهوم باستانی" حل نمی شود. بنابراین، حتی اگر ناسیونالیسم بتواند در سطح روبنای سیاسی یک دولت انتقالی بسازد یا در آن شریک شود، باز هم با موج دوم اعتراضاتی مواجه خواهد شد که از عمق نابرابری های مادی و اجتماعی سرچشمه می گیرند. این گذشته پرستی و برجسته کردن ناستالژی گذشته یک بی حسی جمعی است که برای "توده" تنها با تجربه حسی و آمپریک بدرجاتی رفع میشود. اما ناسیونالیسم افراطی و شاه پرست امروز صرفاً یک کاتالیزور و اهرم فشار بین المللی است و نقش بیشتری ندارد. ناسیونالیسم بوروکراتیک و ایران شهری که چهره "لیبرال هوادار بازار آزاد" بخود میگیرد و در میان طبقه بورژوازی و خرده بورژوازی نفوذ دارد،

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

به بهانه ۸ مارس

چرا سلطنت نه!

سیوان کریمی

۱. شاه نماد مطلق پدرسالاری

سلطنت تنها یک سیستم سیاسی نیست. بلکه نمادی برای بازتولید خانواده سنتی است. در خانواده سنتی، پدر مالک دارایی و مالک ابزار تولید و در یک کلام تعیین کننده سرنوشت اعضای خانواده است. در مقیاسی بزرگتر، شاه پدر ملت است. مبارزه زنان علیه سلطنت، در واقع نپذیرفتن و پس زدن این اقتدارگرایی نمادین است. فرو ریختن سقف ایدئولوژی است که سلطه مرد بر زن را در کوچکترین واحد جامعه یعنی خانواده، تقدس می بخشد.

مجدرضا پهلوی در مصاحبه با اورینا فالاجی (۱۹۷۳): "در زندگی یک مرد، زن به حساب نمی آید مگر اینکه زیبا و جذاب باشد و بداند چطور زنانه رفتار کند... شما [زنان] ممکن است در برابر قانون مساوی باشید، اما از نظر توانایی، پوزش می خواهم که این را می گویم، ولی خیر... شما هرگز یک میکل آنژ یا باخ نداشته‌اید. شما حتی یک آشپز بزرگ هم نداشته‌اید!" وی همچنین در مصاحبه با باربارا والترز (۱۹۷۷) در جواب سوالی با مضمون برابری زن و مرد جواب داد: "مواردی هست که بله، اما در کل، خیر. زنان از نظر داشتن توانایی «قضاوت بی طرفانه» و «تفکر استراتژیک» به پای مردان نمی‌رسند".

۲. مالکیت خصوصی و خون

سلطنت، عالی‌ترین شکل مالکیت خصوصی بر یک سرزمین و انسان‌های درون آن است. نه به سلطنت، شکل عربان به چالش کشیدن این اصل در سلطنت است که زن را تنها برای تولید وارث ذکور است. آگوست ببل در کتاب زن و سوسیالیسم می‌گوید: "زن در نظام‌های طبقاتی، دو بار تحت ستم است: یک بار به عنوان موجودی اجتماعی و اقتصادی در برابر کل سیستم، و بار دیگر به عنوان یک موجود جنسی در برابر مرد... در ساختار پادشاهی، زن چیزی نیست جز ابزاری برای تداوم سلسله (Dynasty) و انتقال ثروت طبقاتی از طریق وراثت".

۳. تقسیم کار جنسیتی

در سلطنت، ارزش‌های سنتی و مذهبی حرف اول را می‌زنند و نقش تعیین کننده‌ای دارند. زن به حوزه خصوصی (خانه) تعلق دارد و بچه‌دار شدن و خانه‌داری کار او تعریف می‌شوند. وقتی زن از نقش "رعیت خانگی" خارج شده و به "سوژه سیاسی" در میدان مبارزه تبدیل می‌شود، عملاً پایه اقتصادی-اجتماعی سلطنت را که بر سکوت و انفعال نبی از جامعه بنا شده، ویران می‌کند. الکساندر کولنتای در کتاب پایه اجتماعی مسئله زن معتقد است که «سلطنت تنها زمانی فرو

می‌باشد که زنان کارگر بفهمند منافع آن‌ها با منافع "بانوان" طبقه حاکم یکی نیست. رهایی زن تنها با نابودی کامل ساختار قدرت پدربزرگ‌منشانه‌ای ممکن است که تخت پادشاهی را مقدس جلوه می‌دهد».

۴. ضرورت "انقلاب فرهنگی" دیگر

عقب راندن سلطنت توسط زنان،

به معنای فروپاشی آن "روبنای فرهنگی" است که مرد را حاکم طبیعی و زن را رعیت ابدی می‌پندارد. این فرآیند، نه یک جابجایی در قدرت، بلکه یک جهش در جهت بازیابی هویت انسانی زن به عنوان یک نیروی مولد و برابر در جامعه است. فرهنگی که نمونه بارز آن شعار "مرد، میهن، آبادی" بود.

۵. هر چهار مورد بالا در تک تک سلول‌های رضا پهلوی هم موج می‌زند. در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ در دو مورد به "تمجید" از زنان پرداخت. این تغییر لحن از "تحقیر" (به ویژه در سخنان پدرش) به "تمجید"، لزوماً به معنای تغییر در ساختار قدرت نیست؛ بلکه تلاشی برای جذب "پتانسیل انقلابی زنان" در یک چهارچوب لیبرال است که در نهایت دوباره به بازتولید همان مناسبات طبقاتی منجر شود.

فوریه ۲۰۲۶

دانشگاه و نبرد با دو ارتجاع؛ چپ چگونه پیشروی می‌کند...

طبقه متخاصم یعنی جمهوری اسلامی و پهلوی‌پرستان و سایر مرتجعین است.

نه به جنگ ارتجاعی

آزادیخواهان، برابری‌طلبان، چپ و سوسیالیست در دانشگاه باید همان‌طور که سابقاً پرچم عدالت اجتماعی و آزادی، برابری را برافراشتند، اکنون نیز در کنار خواست‌های طبقاتی و مقابله با هر دو ارتجاع حاکم و آلترناتیوهای ارتجاعی از قبیل ایران‌شهری‌ها، پرچم ضد جنگ ارتجاعی را نیز به دست گیرند. برافراشتن پرچم ضد جنگ ارتجاعی همراه با به صحنه آوردن خواست‌های طبقاتی در جهت خلاصی از استثمار و ستم جنسی و جنسیتی، تقابل با ناسیونالیسم و کهنه‌پرستی، همزمان که در برابر سیاست‌های جمهوری اسلامی و محور مقاومتی‌ها قد علم می‌کند، از سوی دیگر مشت محکمی بر دهان پروغری‌ها، ناسیونالیست‌ها و سلطنت‌طلبان می‌زند که شب را با خواب حمله نظامی و رژیم چنج در ایران به صبح میرسانند.

چهارشنبه ۶ اسفند ۱۴۰۴

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

دانشگاه و نبرد با دو ارتجاع؛ چپ چگونه

پیشروی می‌کند؟

امیر عسگری

پس از روزهای اول خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ و تعطیلی کشانده شدن دانشگاه از سوی جمهوری اسلامی در چهل‌م‌جانب‌باختگان، همراه با مراسم‌های دادخواهی از کشته‌شدگان خیزش دی‌ماه، از شنبه ۲ اسفند ۱۴۰۴ دانشگاه بار دیگر بپا خاست. این اعتراضات که از دانشگاه‌هایی همچون شریف، امیرکبیر (پلی‌تکنیک)، بهشتی، تهران، خوارزمی، صنعتی اصفهان و دانشگاه فردوسی مشهد شروع شد، تا کنون ادامه داشته است.

در موج جدید اعتراضات دانشجویی که این‌بار با دادخواهی نسبت به قتل‌عام همسنگران در دانشگاه و جامعه آغاز شد، جریان‌های مختلف سیاسی حضور پیدا کردند. این بار همانند رویکردی که در خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ شاهد بودیم، در ابتدا دستجات کوچک فالانژ طرفدار پهلوی با سردادن شعارهای فاشیستی و رعیت‌مآبانه تلاش کردند تا جو مبارزات دانشجویی را به نفع جریان مرتجع و عقب‌مانده پهلوی مصادره کنند و با فیلم‌برداری و ارسال تحرکات خود به رسانه‌های سلطنت طلب مانند اینترنشنال و متوسل شدن این رسانه‌ها به صداگذاری بر روی فایل‌های دیگر از اعتراضات دانشجویی، بی‌شمارانه ادعای "فتح دانشگاه، آخرین قلعه چپ" را مطرح کردند.

این بار اول نیست که چنین جعلی از سوی طرفداران و سرسپردگان پهلوی و دستگاه پروپاگاندا گوبلز، یعنی ایران اینترنشنال، سر می‌زند. در مدت کوتاه کمتر از دو ماه اخیر، با صدور بیانیه‌های ساختگی در حمایت از پهلوی به نام دانشجویان سراسر کشور از سوی صفحاتی مانند "خبرنامه امیرکبیر" که موجب خشم و صدور بیانیه علیه چنین اقدامات سخیفی از سوی دانشجویان دانشگاه‌های مختلف گردید، و یا ایجاد تشکل ساختگی "انجمن شیروخورشید" در دانشگاه‌های مختلف که نسخه سلطنت‌طلب و به‌مراتب بی‌تجربه انجمن اسلامی هستند، همراه با سانسور صدای واقعی دانشجویان در رسانه‌های مزدوری مانند ایران اینترنشنال تبلیغ شدند.

قطعاً نمی‌توان اقدامات بخشی از دانشجویان که طرفدار هر جریان مرتجعی از جمله پهلوی هستند را به پای جعل و صداگذاری گذاشت، زیرا دانشگاه همانند جامعه دارای گرایش‌های مختلف است؛ اما سردادن شعارهایی صرفاً در طرفداری از رضا پهلوی، بدون سردادن سرنگونی جمهوری اسلامی و هیچ شمرده شدن مبارزات آزادیخواهانه و برابری‌طلبانه دانشگاه در چند دهه گذشته، خشم دانشجویان آزادیخواه و برابری‌طلب را شعله‌ور کرد تا با سردادن شعارهایی علیه

جمهوری اسلامی و پهلوی در دانشگاه‌هایی از جمله دانشگاه تهران و دانشکده‌های مختلف آن، جواب محکمی دریافت کنند.

نمونه مشخص تقابل سیاسی از سوی دانشجویان آزادیخواه و برابری‌طلب را می‌توان در روزهای دوشنبه ۴ و سه‌شنبه ۵ اسفند ۱۴۰۴ با شعارهایی از جمله "نه سلطنت، نه رهبری، دموکراسی، برابری"، "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر"، "نه سلطنت، نه رهبری، نه ارتجاع رجوی" در کنار شعارهایی مانند "فقر، فساد، گرانی، می‌ریم تا سرنگونی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتور"، "کشته ندادیم که سازش کنیم، رهبر قاتل را ستایش کنیم" مشاهده کرد؛ از یک سو مرزبندی خود را با آلترناتیوسازی جریان‌های موسوم به سلطنت‌طلب اعلام کرده و از سوی دیگر بر خواست آزادی زندانیان سیاسی و سرنگونی جمهوری اسلامی تأکید کردند.

در خلال این اعتراضات، دانشجویان طرفدار پهلوی با شعارهای مردسالارانه و حتی علیه "زن، زندگی، آزادی" تلاش کردند تا فضا را آلوده به فرهنگ مردسالارانه ناسیونالیسم عظیم‌طلب ایرانی و ایران‌شهری کنند که بار دیگر دانشجویان آزادیخواه و برابری‌طلب در کنار شعارهای سلبی خود، شعارهای دوره خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ مانند "زن، زندگی، آزادی"، "هیز تویی، هرزه تویی، زن آزاده من‌ام" را تکرار کرده، روسری از سر گرفته و علیه تبعیض بر زنان و آپارتاید جنسی نیز که نقطه مقابل ارتجاع کهنه‌پرست اسلامی و سلطنتی است، موضع گرفتند.

در شرایط کنونی چه باید کرد؟

چپ در دانشگاه چگونه ضمن حفظ سنگر پیشروی می‌کند؟

دانشجویان آزادیخواه و برابری‌طلب و انقلابی نباید قطب‌نمای مبارزاتی خود را از دست دهند. ما در دو جبهه در حال جنگ هستیم؛ از یکسو در تقابل با سرمایه‌داری و استبداد حاکم یعنی جمهوری اسلامی، از سوی دیگر در تقابل با هر آلترناتیو ارتجاعی و طرفدار بازتولید استبداد و استثمار مانند سلطنت‌طلبان.

مبارزات نباید به تقابل صرف و یا عمده با نیروهای فالانژ، ناسیونالیست و شاه‌پرست نزول پیدا کند. این به ضرر است، جمهوری اسلامی و ادامه مبارزه انقلابی محور است. به این اعتبار هر نیرویی که همسوئی دارد یا از ارتجاع دفاع میکند، موضوع نقد و مواجهه فکری و سیاسی ما هم هست. در این مبارزه باید خلاقیت داشت؛ باید در هر شکل از مبارزه، از شعار و اعلام موضع گرفته تا اقدامات عملی در میدان مبارزه، درست بر نقاطی دست گذاشت که از یک سو ارتجاع حاکم را عقب براند و از سوی دیگر علیه جنبه‌های مختلف ستم طبقاتی، ستم و آپارتاید جنسی و مذهبی و جنگ‌طلبی ایستاد. این دقیقاً همان "پاشنه آشیل" هر دو

ستون هفتگی

در سایه «دیپلماسی مارائنی» و دانشگاه‌های ملت‌هپ!

روایتی از بن‌بست یک نظم فرسوده

وریا روشنفکر



"تسلیم نشده"، زبان دیپلماسی به زبان تسلیم و فشار نظامی نزدیک می‌شود. این همان منطق زور عربیان است که با آرایش ناوهای هواپیمابر و انتقال نیرو به منطقه تکمیل می‌شود. در چنین فضایی، سخن گفتن از "فرصت تاریخی" بیشتر به تلاش برای آرام‌سازی افکار عمومی شبیه است تا توصیف یک گشایش واقعی.

روزنامه جمهوری اسلامی با تیتراژ "پنج‌شنبه ژنو ۲، مذاکرات ایران و آمریکا" بر حساسیت دور سوم تأکید می‌کند و حضور احتمالی چهره‌هایی چون جرد کوشنر را برجسته می‌سازد. هم‌زمان، تهدیدهای مکرر دونالد ترامپ در شبکه‌های اجتماعی و هشدارهای متقابل مقامات ایرانی درباره "تجاوز" و پاسخ قاطع، نشان می‌دهد که دو طرف بیش از آنکه در مسیر اعتمادسازی باشند، در حال چانه‌زنی زیر سایه تهدید متقابل‌اند. این وضعیت "نه صلح و نه جنگ" که برخی روزنامه‌ها از آن سخن می‌گویند، در واقع تعلیق دائمی جامعه در وضعیت اضطراری است؛ وضعیتی که بهترین بهانه برای سرکوب داخلی و فرافکنی بحران‌های ساختاری به "دشمن خارجی" را فراهم می‌کند.

اما اگر از صفحه سیاست خارجی به صفحات اجتماعی و دانشگاهی همین روزنامه‌ها برویم، تصویر کامل‌تری از این بن‌بست نمایان می‌شود. ستاره صبح در گزارش "ناآرامی در دانشگاه" و سپس "روزهای حساس" از اعتراضات گسترده دانشجویان در دانشگاه‌های شریف، تهران و امیرکبیر می‌نویسد و پیشنهاد «کرسی‌های آزاداندیشی» را مطرح می‌کند؛ گویی مسأله، سوءتفاهمی قابل حل با گفت‌وگوست. اما وقتی شعارهای "آزادی" با حمله نیروهای حامی حکومت پاسخ داده می‌شود و دانشجویان با پرونده‌های انضباطی و ممنوع‌الورود شدن مواجه‌اند، تقلیل بحران به نبود دیالوگ، نادیده گرفتن ساختار سرکوب است.

گزارش "در صف کمیته انضباطی" در شرق از احضار دست‌کم ۱۸۰ دانشجو و تشکیل ده‌ها پرونده انضباطی پرده برمی‌دارد. جلسات تفهیم اتهام ۱۵ دقیقه‌ای، احضار دانشجویانی که حتی در محل تجمع حضور نداشته‌اند و ممنوع‌الورود شدن‌های شفاهی، نشان می‌دهد که دانشگاه بیش از آنکه نهاد علم باشد، به میدان کنترل امنیتی بدل شده است. هم‌زمان، گزارش "بازگشت ادبیات رسمی در تعریف آشوب و اعتراض" در توسعه ایرانی به درستی اشاره می‌کند که برجسب‌زنی امنیتی و تهدید به اخراج دیگر کارکرد بازدارنده پیشین را ندارد؛ نسلی که چیزی برای از دست دادن نمی‌بیند، هزینه دادن را بخشی از هویت کنشگری خود می‌داند.

بحران تنها به دانشگاه محدود نیست. گزارش "نیمکت‌های خالی" در اعتماد از جان‌باختن و بازداشت صدها دانش‌آموز

مرور روزنامه‌های چاپ داخل در روزهای اخیر، تصویری دوگانه اما به‌هم‌پیوسته از وضعیت کنونی ایران به دست می‌دهد: از یک سو "ماراتن دیپلماتیک" برای توافقی که قرار است کشور را از سایه جنگ بیرون بکشد، و از سوی دیگر دانشگاه‌ها، مدارس و خیابان‌هایی که زیر فشار سرکوب، فقر و بی‌اعتمادی می‌جوشند. آنچه در این میان غایب است، نه تحلیل فنی پرونده هسته‌ای یا آمار تورم، بلکه صدای مردمی است که هزینه این «حساس‌ترین روزها» را با جان و معیشت خود می‌پردازند.

روزنامه آرمان ملی با عنوان "ماراتن ایران و آمریکا برای توافق عادلانه" مذاکرات را وارد "فاز جدید" می‌داند و از فضای سازنده سخن می‌گوید. در این روایت، گفت‌وگوهای ژنو با حضور عباس عراقچی و استیو ویتکاف و با میانجی‌گری وزیر خارجه عمان، گامی به سوی تفاهمی عادلانه تصویر می‌شود؛ هرچند همان گزارش اذعان می‌کند که تضمین پایداری توافق، رفع تحریم‌ها و موضوعات پادمانی همچنان "پاشنه آشیل" باقی مانده‌اند. اما این خوش‌بینی دیپلماتیک در خلأ اجتماعی شکل نمی‌گیرد. وقتی هم‌زمان از "جنگ رسانه‌ای" و جابه‌جایی‌های نظامی آمریکا سخن گفته می‌شود و دونالد ترامپ ضرب‌الاجل ۱۰ تا ۱۵ روزه تعیین می‌کند و از "اتفاقات بسیار بد" حرف می‌زند، این پرسش پیش می‌آید که آیا آنچه "ماراتن دیپلماتیک" خوانده می‌شود، در واقع مسابقه‌ای برای تحمیل شرایط از موضع قدرت نیست؟

روزنامه پیام ما با تیتراژ "هیچ اورانیومی از کشور خارج نمی‌شود" تلاش می‌کند تصویری از ایستادگی در برابر خواست "غنی‌سازی صفر" ارائه دهد. نقل‌قول از یک "دیپلمات آگاه" بی‌نام، تأکید بر باقی ماندن مواد هسته‌ای در کشور و تعویق ایده کنسرسیوم منطقه‌ای، همگی نشانه‌هایی از شکاف عمیق میان مواضع رسمی دو طرف است. در حالی که واشنگتن توقف کامل غنی‌سازی و گسترش دستور کار به برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای را مطالبه می‌کند، تهران از "پیشنهاد منطقی و متوازن" سخن می‌گوید. این دوگانگی نشان می‌دهد که بحران صرفاً فنی یا حقوقی نیست؛ بلکه تلاقی دو راهبرد سیاسی است که هر دو بیش از آنکه به رفاه مردم بیندیشند، در پی تثبیت موقعیت خود در معادلات قدرت‌اند.

بازتاب گزارش وب‌سایت اکسیوس در روزنامه توسعه ایرانی با تیتراژ "ترامپ آماده بررسی پیشنهاد ایران برای غنی‌سازی نمادین است" نیز بیش از آنکه نشانه گشایش باشد، بیانگر مدیریت بحران در آستانه انفجار است. وقتی فرستاده ویژه آمریکا از این می‌گوید که رئیس‌جمهورشان می‌پرسد چرا تهران

در سایه «دیپلماسی ماراآنی» و دانشگاه‌های ملتهب؛ روایتی از بن‌بست یک نظم فرسوده ...

سخن می‌گوید؛ آماري که میان روایت‌های رسمی و نهادهای صنفی در نوسان است. وقتی سخنگوی قوه قضائیه بازداشت زیر ۱۸ ساله‌ها را تأیید می‌کند و آنان را متهم به "اقدامات جنایتکارانه" می‌خواند، و هم‌زمان مقامات آموزشی از آزادی کامل سخن می‌گویند، تناقض آشکار میان دستگاه‌های رسمی خود گواه عمق بحران است. مدرسه و دانشگاه که باید محل پرورش اندیشه باشند، به صحنه‌ای برای نمایش اقتدار امنیتی تبدیل شده‌اند.

در کنار این فضای امنیتی، صفحات اقتصادی روزنامه‌ها تصویری از فروپاشی معیشتی ارائه می‌کنند. تیتیر "قفسه‌های پُر، چرخ‌های خالی" در روزنامه امروز و گزارش "نبرد برای نان" در پیام ما نشان می‌دهد که حتی با وفور ظاهری کالا، قدرت خرید به شدت سقوط کرده است. دلار ۱۶۴ هزار تومانی، رشد ۵۰ درصدی قیمت پوشاک و کاهش قدرت خرید کارگران به یک‌سوم دهه قبل، صرفاً اعداد اقتصادی نیستند؛ شاخص‌های یک فاجعه اجتماعی‌اند. وقتی دستمزد یک روز کارگر معادل یک بطری روغن می‌شود، بحث بر سر درصد غنی‌سازی برای اکثریت جامعه معنای ملموسی ندارد.

در چنین شرایطی، اصرار بر روایت «توافق سریع، خواسته مشترک ایران و آمریکا» در آرمان امروز بیشتر شبیه تلاش برای تزریق امیدی کنترل‌شده است. امیدی که قرار است بازار سرمایه را آرام کند، نرخ ارز را مهار کند و اعتراضات را به تعویق بیندازد. اما تا زمانی که ساختار سیاسی بر حذف، سرکوب و نادیده گرفتن مطالبات اجتماعی استوار است، هیچ توافق خارجی "اگر امضا شود" نمی‌تواند شکاف میان دولت و جامعه را پر کند.

آنچه از کنار هم گذاشتن این گزارش‌ها برمی‌آید، نه تصویر کشوری در آستانه "توافقی پی‌سابقه"، بلکه جامعه‌ای درگیر هم‌زمان سه بحران است: بحران مشروعیت سیاسی، بحران معیشتی و بحران آزادی‌های مدنی. دیپلماسی اگر هم به نتیجه برسد، در بهترین حالت مُسکنی موقت بر پیکر نظم است که از درون فرسوده شده است. تا زمانی که دانشگاه با کمیته انضباطی، مدرسه با بازداشت، و سفره مردم با تورم پاسخ داده می‌شود، هیچ "ماراتن دیپلماتیکی" قادر نخواهد بود این شکاف عمیق را پر کند.

۲۶ فوریه ۲۰۲۶

اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

کارگران و مردم زحمتکش و ستم‌دیده کشور،

در این شرایط بسیار خطیر، پرتنش، ناپایدار و اضطراب‌آمیز، جان و زندگی همه‌ی ما بیش از هر مسئله‌ای باید در مرکز توجه قرار گیرد. برای ما که هر روز با سرکوب، استبداد، دستمزدهای ناچیز، گرانی افسارگسیخته، ناامنی شغلی و فشارهای اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنیم، هر بحران سیاسی، اقتصادی یا نظامی پیش از هر چیز تهدیدی مستقیم علیه امنیت، معیشت و آینده‌ی فرزندانمان در سراسر کشور است.

سندیکا بر این باور است که از منظر جنبش کارگری، هر دگرگونی بزرگ اجتماعی و سیاسی در ایران باید از دفاع از آزادی، برابری، زندگی، معیشت، کرامت انسانی و حق تشکیل‌یابی مستقل کارگران و مردم آغاز شود.

استقلال ما کارگران، به‌عنوان بزرگ‌ترین و زحمتکش‌ترین طبقه‌ی اجتماعی کشور که از جمله متشکل از زنان و مردان، جوانان و همه‌ی اقوام و ملیت‌های ساکن این سرزمین است، همراه با تکیه بر نیروی میلیونی‌مان، راهنمای ما در قبال تحولات روز است.

در این راستا، طی روزهای آتی، مجموعه‌ای از مواضع سندیکا که بر پایه‌ی اصول زیر تنظیم شده، منتشر خواهد شد: دفاع بی‌قید و شرط از جان و زندگی کارگران، خانواده‌های کارگری و مردم ستم‌دیده کشور؛ اعتراض قاطع علیه سرکوب و کشتار داخلی و علیه جنگ و نظامی‌گری؛ و مخالفت با هر سیاستی که جان، امنیت و معیشت مردم را بیش از پیش به خطر اندازد.

از تمامی تشکل‌ها و گروه‌های کارگری، دانشجویی، زنان و مدافعان آزادی و برابری در کشور می‌خواهیم که با بیان مواضع صریح و روشن و با همگرایی و هوشیاری، اجازه ندهند دهه‌ها مبارزه‌ی جانگناه جنبش‌های اجتماعی ایران در این شرایط حساس به نابودی کشیده شود یا مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

هرگز فراموش نکنیم که چاره‌ی کارگران و زحمتکش‌شان، وحدت و تشکیلات است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۵ اسفند ۱۴۰۴

منصور حکمت را بخوانید و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

از میان رویدادها: علی جوادی

دانشگاه:

سنگر آزادی زیر حمله ارتجاع قدیم و جدید

در روزهایی که حاکمیت اسلامی هنوز مست بوی باروت قتل عام دی ماه است و خیال میکند با انبوه گلوله و زندان توانسته است نفس جامعه را ببرد، دانشگاه بار دیگر پاسخ داد. پاسخ نه فقط با بیانیه های رسمی، بلکه با حضور زنده دانشجویان در صحن دانشگاه. همان جایی که هر بار تاریخ خواسته است به جلو رانده شود، پیشاهنگانش از میان همین صف برخاسته اند.

توهم شکست جنبش و سیلی دانشگاه

اعتراضات چند روزه دانشجویان، پیش از هر چیز، سیلی محکمی بود به صورت آن روایت رسمی که میگفت "کار تمام شده است". رژیم اسلامی پس از قتل عام هزاران انسان در دی ماه میخواست این تصویر را جا بیندازد که جامعه مرعوب شده، خیابان خاموش شده و دانشگاه رام شده است. اما دانشگاه بار دیگر نشان داد که حافظه اجتماعی را نمیشود با گلوله و حتی قتل عام پاک کرد.

دانشجویان با حضور خود اعلام کردند: جنبشی که ریشه در زندگی واقعی مردم دارد، با موج سرکوب پایان نمیگیرد. این اعتراضات ادامه منطقی همان خیزش دی ماه است؛ ادامه ای برخاسته از ضرورت اجتماعی، نه هیجان مقطعی. به همین اعتبار باید با صدای بلند گفت: درود بر دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب که اجازه ندادند روایت رسمی شکست، به واقعیت تبدیل شود.

دانشگاه، علیرغم همه یورش ها، هنوز سنگر آزادی است. سنگری که هر بار حکومت و نیروهای ارتجاعی کوشیده اند آن را به پادگان تبدیل کنند، از درونش مقاومت جوانه زده است.

حضور فالانژهای سلطنت طلب: واقعیت و تحریف

در عین حال، واقعیتی دیگر نیز خود را نشان داد: حضور جریانات فالانژیست سلطنت طلب در برخی دانشگاهها و سر دادن شعارهایی به نفع ارتجاع سلطنتی. نفس حضور این گرایشها در دانشگاه، به مثابه آینه جامعه، پدیده ای عجیب نیست. دانشگاه محل تلاقی کشاکشهای واقعی جامعه است. اما باید مرزها را روشن و شفاف دید. حضور یک جریان، به معنای هژمونی آن نیست. تلاش این نیروها برای جازدن خود به عنوان نیروی غالب، تحریفی آگاهانه از واقعیت است. این جریانات، به دلیل ضعف پایگاه اجتماعی در متن جنبش واقعی مردم، ناگزیر به هیاهوی رسانه ای و بزرگنمایی هر تحرک محدود شده اند.

هیاهوی رسانه ای و افسانه "فتح دانشگاه"



در این میان، رسانه هایی مانند ایران اینترنشنال میکوشند تحرکات محدود فالانژها را "فتح دانشگاه" بنامند. این نه گزارش واقعیت، بلکه عملیات تبلیغاتی است. تعرض به سنگر آزادی افتخار نیست. ارتجاع محض است. هر نیرویی که گسترش خود را در گرو قیچی کردن بال آزادی ببیند، در صف ارتجاع قرار دارد، با هر پرچمی.

چهره واقعی "جاوید...": ارتجاع گویان امروز

نکته مهمی که عامدانه پنهان میشود این است که بخش وسیعی از همین "جاوید..." ارتجاع گویان امروز، همان عناصر دیروز انجمنهای اسلامی و حاشیه اصلاح طلبی حکومتی اند. نیروهایی که تا همین دیروز وظیفه بزرگ کردن جمهوری اسلامی و فروش پروژه اصلاح رژیم را بر عهده داشتند، امروز با چرخشی فرصت طلبانه در صف بزرگ کنندگان استبداد سلطنتی قرار گرفته اند. اینها همان نان به نخ روزخواری هستند که دیروز دانشجویان آزادیخواه را با پرونده سازی، ستاره دار کردن و گزارش نویسی تحت فشار قرار میدادند و امروز با پرچمی دیگر همان نقش را دنبال میکنند. تغییر شعار داده اند، اما کارکردشان ثابت مانده است: مهار جنبش مستقل دانشجویی. دانشگاه این چهره ها را میشناسد. حافظه دانشگاه کوتاه نیست.

همزادهای فکری: از "حیدر حیدر" تا "جاوید..." گویان

اگر به خصلت سیاسی این دو جریان نگاه کنیم، شباهت آنها تصادفی نیست. فریادهای "حیدر حیدر" دیروز و شعارهای "جاوید..." ارتجاع امروز، هر دو از یک منطق سیاسی مشترک تغذیه میکنند: منطق اطاعت، اقتدار از بالا، و نفی اراده آزاد و مستقل جامعه. یکی با زبان مذهب و اسلام سیاسی بسیج میکرد، دیگری با زبان ناسیونالیسم سرکوب گر و عظمت طلب. اما در هر دو، دانشگاه مستقل و دانشجوی آزادیخواه مزاحم تلقی میشود. هر دو در بزنگاه های تاریخی، دانشگاه را نه سنگر آزادی، بلکه میدان "پاکسازی" و "پادگان" میخوانند. این تشابه، صرفاً شباهت لفظی نیست. بیانگر همخانوادگی سیاسی دو جریان استبدادی است که از جامعه متشکل و آگاه هراس دارند. به همین دلیل، هر دو، با هر پرچمی، در نقطه تعرض به آزادی دانشگاه به هم میرسند.

حافظه تاریخی دانشگاه: شکست فالانژیسم دیروز

برای فهم جایگاه واقعی این جریانات، کافی است به حافظه دانشگاه رجوع کنیم. در سالهای پیش از ۵۷، اعتراضات دانشجویی با گارد شاهنشاهی سرکوب میشد. پس از آن، همان منطق سرکوب با بسیج و سپاه و اوباش انجمن اسلامی ادامه یافت. ابزارها تغییر کردند، اما هدف یکی بود: خاموش کردن دانشگاه به عنوان سنگر آزادی.

دانشگاه هزینه سنگینی داد، زندان، اخراج، شکنجه و اعدام، اما تسلیم نشد. تاریخ نشان داد آن نیرویی که میخواست دانشگاه را

دانشگاه: سنگر آزادی زیر حمله ارتجاع

قدیم و جدید ...

دفن کند، خود به بحران مشروعیت فرو رفت. دانشگاه ماند و سنت آزادیخواهی تثبیت شد. از همین رو، فالانژیسیم امروز، هر نام مضحکی (انجمن شیر و خورشید) بر خود بگذارد، با همان بن بست تاریخی روبرو است.

پروژه بازگشت: هیاهوی بیرونی، خلأ درونی

پروژه ای که امروز به نام "بازگشت" تبلیغ میشود، بیش از آنکه بر نیروی اجتماعی واقعی متکی باشد، بر ماشین تبلیغاتی، روایت سازی مهندسی شده و همسویی با محافل امنیتی بیرونی، از جمله محافل اطلاعاتی اسرائیل، تکیه دارد. اتکای سنگین به عملیات رسانه ای و جنگ روایتها، خود نشانه ضعف ریشه اجتماعی این جریان در درون جامعه است. جریانی که برای دیده شدن نیازمند چنین حجم از مهندسی افکار عمومی است، بیش از آنکه نشانه قدرت باشد، بیانگر خلأ اجتماعی عمیق است.

آینده از آن اردوی آزادی است

واقعیت تعیین کننده این است: دانشگاه امروز همچنان یکی از زنده ترین سنگرهای آزادیخواهی در جامعه ایران است. نه سرکوب خونین رژیم اسلامی توانسته این سنگر را خاموش کند و نه هیاهوی فالانژیسیم سلطنتی میتواند آن را مصادره کند. این جریانات، هرچند پرصدا، در نهایت حباب هابی هستند که با پایان سوخت تبلیغاتی شان فرو خواهند نشست. آنچه باقی میماند، سنت مبارزه ای است که از دل زندگی واقعی مردم تغذیه میکند.

اردوی آزادیخواهی، دانشجویان برابری طلب، سوسیالیستها و همه نیروهای آزادی خواه، پیش از این نیز یورشهای بزرگتری را دفع کرده است. این بار نیز چنین خواهد شد. دانشگاه سنگر آزادی است، و این سنگر را جامعه آگاه و متشکل حفظ خواهد کرد.

میان آزادی و استبداد: چرا این جماعت همیشه طرف غلط تاریخ می ایستند؟

تاریخ این بار فقط تکرار نکرده است؛ پرده را کنار زده و چهره های آشنا را دوباره در نور انداخته است. صحنه همان است، بوی تعفن همان، فقط لباس ها عوض شده اند.

یک بار در سال ۵۷، وقتی اسلام سیاسی با چکمه خونینش آماده خفه کردن جامعه بود و خمینی از تاریک ترین لجنزار ارتجاع بیرون کشیده شد. و بار دیگر امروز، در روزگاری که هنوز حافظه جمعی جامعه از آن فاجعه بزرگ لبریز است. در هر دو مقطع، بخشی از مدعیان "چپ" نقش ثابتی بازی کرده اند: رفتن به استقبال قدرتی که بوی سلطه می دهد. آن روز خمینی را به جلو هل دادند، امروز رضا پهلوی را بزک می کنند. این فقط یک لغزش سیاسی نیست. یک الگوی تکراری است.

برای فهم این پدیده باید یک پرسش را بی تعارف وسط میز گذاشت: وقتی از "چپ" حرف می زنیم، از چپ کدام جنبش اجتماعی و طبقاتی سخن می گوئیم؟ اگر این تفکیک صورت نگیرد، تحلیل به سرعت به مه ژورنالیزم بی مقدار فرو می رود. پاسخ را باید در جایگاه اجتماعی جست، نه در نام ها و ژست ها. این افراد، با همه تفاوت های ظاهری شان، در سطح جنبش اجتماعی به سنت واحدی تعلق دارند: جنبش ملی اسلامی. تناقضی نیست اگر بگوئیم بخشی از اینان زمانی با ادبیات به ظاهر رادیکال علیه مناسبات ارباب و رعیتی سخن می گفتند، اما امروز در برابر بازسازی همان مناسبات سر خم کرده اند. این چرخش ناگهانی نیست. این امتداد همان منطق درونی است. برخی زمانی نام "چپ" بر خود گذاشتند و امروز داوطلبانه در صف ارتجاع ایستاده اند. برخی دیگر سال هاست به "چپ" حمله می کنند. اما اختلافات لفظی، ماهیت مشترک را پنهان نمی کند.

واقعیت صریح است: اینان هیچ نسبت واقعی با چپ جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر ندارند. این دو افق از بنیاد در تقابل اند. یکی در مدار قدرت می چرخد، با آن چانه می زند و سرانجام در سایه آن جا خوش می کند. دیگری در مدار رهایی انسان حرکت می کند و با هر شکل سلطه درگیر می شود. اولی وقتی بوی قدرت به مشامش می رسد، زبان "واقع گرایی" باز می کند. دومی وقتی بوی سلطه بلند می شود، پرچمش را تیزتر بالا می برد.

به سال ۵۷ نگاه کنیم. در برابر عروج اسلام سیاسی، همین طیف از روشنفکران پرمدها، از حزب توده تا بخش هایی از فداییان، کوهی از توجیهات نظری ساختند تا در عمل به خمینی تعظیم کنند. پشت آن همه عبارت سازی، یک ترس عریان خوابیده بود: ترس از طبقه کارگر. ترس از آنکه کارگر صنعتی، به ویژه کارگران نفت و صنایع کلیدی، با پرچم مستقل خود وارد صحنه شوند و معادله قدرت را از دست همه شان خارج کنند. امروز همان ترس، فقط لباس تازه پوشیده است. همان طیف، این بار زیر شل سلطنت خزیده است. این نه تصادف است و نه سوء تفاهم. این منطق درونی جنبش ملی اسلامی است: هر جا احتمال قدرت گیری مستقل طبقه کارگر جدی شود، این گرایش به نزدیک ترین قطب قدرت پناه می برد، حتی اگر دیروز همان قطب را نقد کرده باشد.

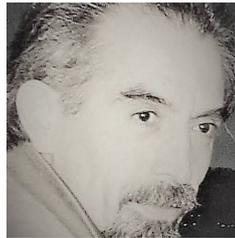
به همین دلیل است که ما با پدیده ای گذرا روبه رو نیستیم، بلکه با شکست خوردگان مزن تاریخ طرفیم. کارنامه شان یک خط ممتد دارد: هراس از سوسیالیسم کارگری. در سال ۵۷ این هراس آنان را به آستان خمینی کشاند. امروز همان هراس آنان را به حاشیه پروژه سلطنت رانده است. و طبق معمول، پس از هر چرخش، بساط "نقد به خود" پهن می شود؛ گویی تاریخ اسباب بازی است و جامعه میدان آزمایش خطاهای آنان.

اما این بار نیز داستان آن گونه که اینان امید دارند بسته نخواهد شد. روزی که طبقه کارگر با پرچم مستقل سوسیالیستی و ضد سرمایه داری خود وارد صحنه شود، نه به عنوان زائده این یا آن جناح، بلکه به عنوان نیروی تعیین کننده، ترازوی قضاوت اجتماعی بی رحم تر از هر زمان کار خواهد کرد. آنجا دیگر نه نام ها خریدار دارد، نه سابقه سازی ها، و نه پشیمانی های دیرهنگام.

ستون آخر،

آزادی زن، ضرورت برپائی جهانی بهتر

سیاوش دانشور



آدرسهای تماس با

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

رهبانی اجتماعی است. شرط کافی اما عبور از تناقض و تضاد منافع بین انسانها و طبیعت و نظم برخاسته از این تناقضات و تضادها است.

اسارت زن امری مربوط به "صنف زن" نیست، امری "زنانه" نیست، با کار فرهنگی صرف رفع نمیشود. فرودستی زن امری اجتماعی و اقتصادی است و پایه مادی قوی دارد. اسارت نیمه بشریت و به این اعتبار جوامع بشری نیاز طبیعت نیست، دلیل هورمونی و ژنتیکی ندارد، فیزیولوژیک نیست، از منافع تبعیت میکند و مذهب و سیاست و ایدئولوژی و فرهنگ را در توجیه وضع عمومی به خدمت میگیرد. اسارت زن یک شاخص مهم تحقیر عمومی بشر و مناسبات برده‌واری است که یک رکن اسارت جمعی است.

آزادی زن و آزادی بشر، برخلاف ادعای پوک واعظان تاجر مسلک متفرقه و هویت محور و مذهبی جدید، در گرو انقلابی زیر و رو کننده علیه بربریت سرمایه بمتابه آخرین شکل میراث متعفن جوامع طبقاتی است. این آزادی تاریخی و جهانی و طبقاتی است، بدون زنان ممکن نیست و زن همواره یک عنصر تعیین کننده و لاینفک آنست. مادام که انسان بمتابه موجودی نوعی و لذا اجتماع انسانی طبیعی نشده است، و به همان ترتیب طبیعت و جامعه، انسانی نشده است، آزادی و رهایی همه جانبه زن بمتابه انسان آزاد یک توهم مالیخولیایی است.

فوریه ۲۰۲۶

جامعه انسانی، نفس حیات بشر و بازتولید آن، بدون زن قابل تصور نیست. اسارت زن، تبعیض و نابرابری، نه امری "طبیعی" و یا "جبری تاریخی" برای پیشرفت، که تداوم رگه خوی توحش بشر است که در جوامع طبقاتی نهادینه و ساختارمند میشود.

تبعیض برحسب جنسیت، فلسفه وجودی اجتماع و حیات را نفی نمیکند اما هیرارشی و سلسله مراتب قدرت و مناسبات اجتماعی را از سر تا بُن غیر انسانی میکنند. این خوی بربریت و ارتقای آن به فلسفه قانون و اخلاق و فرهنگ و اقتصاد و سیاست و اجتماع، انعکاس سلطه جامعه طبقاتی و بربریت حاکم است که همواره آن را "طبیعی" جلوه داده‌اند تا بر تداوم مناسبات اجتماعی و غیر طبیعی شده حیات انسانی اصرار ورزند. تفاوت این اسارت در جوامع سرمایه‌داری با اعصار پیشین، نه تفاوتی ماهوی و بنیادی که شکلی قابل تحمل‌تر از توحش است. همین شکل "قابل تحمل‌تر" هر آینه توسط هیولاهای کهن مانند مذهب و قوم‌گرایی و مردسالاری و هیولاهای جدید مانند ناسیونالیسم و فاشیسم و صنعت دین و مردسالاری نونوار شده و منطبق با انقیاد طبقه بورژوازی، تهدید میشود.

از اینرو امر آزادی، چه جزئی و چه کلی، بدون رهایی از انقیاد مذهبی و جنسیتی و کلیه ارکانی که این سلطه را بازتولید میکنند و شرط بقای وضعیت کنونی‌اند، ممکن نیست. این شرط لازم

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هفتگی

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزنی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه‌ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

PARTOW TV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!